

ویژه نامه حقوق زنان

به مناسبت سالروز میلاد
حضرت فاطمه زهرا (س)



زنان و حقوق شهروندی در ایران

منشور حقوق شهروندی چه حقوقی را به زنان اختصاص داده است؟

- جریان فمینیسم و حقوق ایران
- برابری جنسی یا عدالت جنسی
- ملاحظات پیرامون وضعیت زنان در زندان
- حقوق بشر جنسیتی
- حقوق زنان در پرتو اسناد بین المللی
- آشنایی با نخستین حقوقدانان زن ایران



شماره پنجم | بهمن ماه ۱۳۹۹

فهرست

- ۱ زنان و حقوق شهروندی در ایران
- ۴ جریان فمینیسم و حقوق ایران
- ۷ برابری جنسی یا عدالت جنسی؟
- ۹ ملاحظات پیرامون وضعیت زنان در زندان
- ۱۱ حقوق بشر جنسیتی (پاسخ ناموفق جامعه بین المللی به آزار و اذیت زنان) ...
- حقوق زنان در پرتو اسناد بین المللی (با تاکید بر کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان).....
- ۱۶ آشنایی با نخستین حقوقدانان زن در ایران
- ۱۹

روابط عمومی نشریه



آرش وثاقتی جلال



@arash-ves79



0935 717 7380

ماهنامه خط بهشتی شماره پنجم | بهمن ماه ۱۳۹۹



بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی
و خدمات اداری دادگستری

نیما صوری

صادق بشیره

علی آقااحمدی

سجاد خلوصی

صاحب امتیاز :

مسئول :

سردبیر :

طراح جلد :

گرافیکست :



● مفهوم حقوق شهروندی

از جمله مفاهیم نوپدید است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه مهمی پیدا کرده است. مقوله شهروندی وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت

داشته و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند. شناخت این حقوق و تکالیف نقش موثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. بنابراین به حقوق و تکالیف فرد در برابر دولت رابطه شهروندی می‌گویند.

منزلت شهروندی را قوانین هر کشوری تعیین می‌کند و معمولاً تابع زادگاه و ملیت پدر و مادر است. شهروندی یک کشور از راه ازدواج با زن و مرد شهروند آن کشور نیز به دست می‌آید اما اینگونه شهروندی معمولاً همه حقوق شهروندی از جمله حق کسب و مشاغل دولتی را با خود نمی‌آورد. حقوق شهروندی مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی مانند حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن. بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است.

نکته دیگر این است که در کشور ما مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست. در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می‌شود. بر این اساس این تعریف واقعیت است که حقوق شهروندی مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیرسیاسی، حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند، می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که «حقوق شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکترین مطرح شده‌اند، می‌باشند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشند.

اسلام به عنوان یک دین فراگیر که به همه ابعاد زندگی بشر توجه نموده است، دستورات صریح و شفافی برای روابط اجتماعی انسان‌ها دارد و نه تنها به کمال معنوی انسان‌ها توجه داشته بلکه به چگونگی ساختن جامعه‌ای نمونه نیز توجه



● مفاهیم

● مفهوم شهروند

واژه شهروند معادل polites یونانی و citizen انگلیسی و citizen فرانسسه است. در ادبیات فارسی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. بنابراین شهروند شامل مردان، زنان، کودکان، نوجوانان و میانسال‌ها می‌باشد. برای مثال نوجوانان حق دارند به طور آزادانه به تحصیل بپردازند و یا کودکان حق دارند که از شیر مادر خود استفاده کنند و در آغوش گرم مادر رشد کنند. با بررسی و مطالعه تاریخچه کلمه شهروند متوجه می‌شویم شهروند ترجمه فارسی citizen است که در ادبیات حقوقی ما سابقه زیادی ندارد. در ایران تا قبل مشروعیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. در حقوق بین‌الملل به معنی مصطلح آن، این مفهوم تنها به فردی که در واحد سیاسی حکومت از حقوق کامل سیاسی و مدنی بهره‌مند باشد، قابل اطلاق است.

● مفهوم حق

حق آن توانایی و قدرتی است که قانون‌گذار به انسان می‌دهد تا بتواند زندگی کند. حق از دیدگاه حقوق اسلام امری اعتباری است که صاحب حق به موجب شایستگی بهره‌وری از امری آن را به خود اختصاص داده و رعایت آن بر دیگران لازم است. حق در حقوق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام یا ترک نماید.

حقوقی معاصر ضروری می‌سازد. چنین تبعیضی نه تنها رواست بلکه گریزناپذیر است. از سویی زنان به دلیل آسیب پذیری بیشتر و وابستگی اقتصادی در طول عمر خود بسیاری از بیماری‌ها را تجربه می‌کنند. به علاوه تحمل رفتارهای خشونت‌آمیز و نگرش‌های منفی در مورد زنان، تبعیض، عدم نفوذ زنان در تصمیم‌گیری‌ها، تاثیر نامطلوبی بر سلامت آنان دارد. همچنان که افزایش بارداری‌های ناخواسته، آلودگی به انواع ویروس‌ها همچون ایدز، امراض مقاربتی، سقط جنین در شرایط غیربهداشتی، مشکلات مربوط به بارداری از جمله مشکلات زنان است.

● حق دستیابی به امنیت ●

ماده ۵۴: «حق همه شهروندان به ویژه زنان (و کودکان) است که از تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در محیط‌های خانوادگی و اجتماعی مصون باشند و در صورت بروز هر نوع خشونت، امکان دسترسی آنان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی جهت احقاق حق خود را داشته باشند.»

امنیت از جمله مهمترین نیازهای بشری است. بدون وجود امنیت نه تنها تمامی اعمال فردی و اجتماعی با بحران مواجه می‌شوند، بلکه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور بدون وجود امنیت امکان‌پذیر نمی‌باشد. افراد بشر جهت دستیابی به اهداف والای انسانی و حصول سعادت و موفقیت در زندگی نیاز به وجود امنیت دارند. در تعریف امنیت آمده است، امنیت فقدان خطر نسبت به جان و مال و عرض و حقوق آحاد ناس در جامعه است. امنیت قضایی از جمله مواردی است که قانونگذار به آن توجه ویژه دارد. ماده ۵۴ منشور حقوق شهروندی نیز اعلام می‌دارد حق مصونیت همه شهروندان به ویژه زنان و کودکان از هر گونه تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در تمام محیط‌های خانوادگی و اجتماعی و در صورت بروز هر نوع خشونت، امکان دسترسی آنان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی جهت احقاق حق خود را داشته باشند. برخی معتقدند منظور از امنیت اجتماعی زنان، مصون بودن آنان از هرگونه تهدیدات و خطراتی است که از جانب مردان متوجه آنان است. هدف از برقراری امنیت اجتماعی، ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد و تعالی زنان و تقویت و استحکام نهاد مقدس خانواده می‌باشد.

● حق مشارکت اجتماعی ●

ماده ۱۰۳: «حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ضمن برخوردارگی از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، شکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند.»

دارد. از جمله مسائل مهم حقوق شهروندی در اسلام توجه به کرامت انسان‌ها به عنوان اشرف مخلوقات، ارزش حیات و زندگی افراد، برابری بدون توجه به نژاد، رنگ، پوست، هدفمند نمودن خلقت انسان‌ها، بیهوده نبودن زندگی انسان و... می‌باشد.

● حقوق شهروندی و زنان ●

بررسی حقوق زنان در جامعه امروزی از این روی اهمیت دارد که امروزه بانوان بر خلاف گذشته، فعالیت‌های اجتماعی زیادی در جامعه دارند. همین امر سبب شد که نسبت به زنان و حقوقشان چه در خانواده و چه در جامعه اهمیت بیشتری قائل شویم. بالاخص در کشور ایران که کشوری اسلامی با فرهنگ و تمدن هزاران ساله است. در دین مبین اسلام و قرآن به زنان توجه زیادی شده است. بنابراین ارزش گذاشتن به حقوق زنان باید در ایران بیشتر از سایر کشورها رعایت شود. اگر برای رسیدن به حقوق زنان به طور خاص، دولتمردان مسیری را بپیمایند که با ویژگی‌های فرهنگی ایرانی متناسب باشد، شاید بهتر بتوانند به نتایج مطلوب نظر نایل شوند. زنان نقش اساسی در خانواده و جامعه ایفا می‌کنند، بنابراین به عنوان شهروند باید از آزادی‌های طبیعی برخوردار باشند. مثلاً در انتخاب همسر، انتخاب شغل و ...

در منشور حقوق شهروندی در ۷ ماده از ۱۲۰ ماده منشور (۳،۱۱،۵۴،۸۳،۸۹،۹۰،۱۰۳) به طور مستقیم به حقوق زنان پرداخته شده و در ۹ ماده (۴۳،۴۸،۹۳،۹۹،۹۵،۱۰۳،۱۰۴،۱۰۵) به صورت غیرمستقیم حقوق زنان را مورد توجه قرار داده است که ما ذیلاً بررسی مختصری از این مواد خواهیم داشت.

● حق سلامت برای زنان ●

ماده ۳ منشور حقوق شهروندی: «زنان حق دارند از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب و آموزش و مشاوره‌های مناسب برای تامین سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی در مراحل مختلف زندگی به خصوص دوران بارداری، زایمان، پس از زایمان و در شرایط بیماری، فقر یا معلولیت برخوردار باشند.»

ماده ۹۰: «حق زنان است که از تغذیه سالم در دوران بارداری، زایمان سالم، مراقبت‌های بهداشتی بعد از زایمان، مرخصی زایمان و درمان بیماری‌های شایع زنان بهره‌مند شوند.»

در این راستا در نظر گرفتن شرایط جسمی و روحی زنان به ویژه ناراحتی‌های زنان که در ایام خاص اتفاق می‌افتد از جمله حقوق طبیعی آنها است که زمینه لازم برای ایجاد تبعیض مثبت در حقوق شهروندی آنها را در کلیه نظام‌های

منجر به افزایش ثروت فرد و جامعه و ایجاد توان افزایی مادی برای فرد یا جامعه می‌گردند. بر این اساس فعالیت‌های اقتصادی زنان به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شوند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به ثروت منجر می‌گردند. اشتغال زنان همواره بحث‌برانگیز و از مهمترین حقوق اقتصادی زنان است که در ماده ۸۳ منشور حقوق شهروندی نیز به حق رعایت برابری جنسیتی در زمینه اشتغال و کار شایسته تاکید شده است. امام راحل (ره) درباره اشتغال زنان می‌فرماید: «اسلام به زنها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها. زنان حق رای دادن دارند، حق انتخاب دارند، تمام معاملاتشان به انتخاب خودشان است و آزاد هستند و در اختیار شغل آزاد هستند.»

به طور معمول فعالیت‌های اقتصادی زنان در بخش‌های رسمی، اشتغال نامیده می‌شود. منظور از بخش رسمی اقتصاد، صنعت، خدمات و آن بخش از کشاورزی است که دارای نیروی کارمزد بگیر باشد.

بنابراین میان اشتغال و کار زنان تفاوت‌هایی وجود دارد از جمله: کار زنان در تمامی طول تاریخ بشری وجود داشته در حالی که اشتغال پدیده‌ای جدید است. کار زن زمان و دستمزد مشخصی ندارد حال آنکه اشتغال زنان با انتظام زمانی و دستمزد مشخصی همراه است که فقط در اختیار بانوان قرار می‌گیرد. (البته طبق قوانین موضوعه و فقه اسلام، زوجه می‌تواند در قبال کار در خانه، تقاضای اجرت‌المثل نماید ولی این مسئله عمومیت نداشته و مستلزم تایید و صدور حکم قضایی است.) کار زن به طور معمول در داخل خانه و اشتغال زنان معمولاً در خارج از خانه می‌باشد. در کار زن فرآورده‌های تولید شده به هنگام تولید به پول در اختیار مردان قرار می‌گیرد، در حالی که در اشتغال زنان درآمد ناشی از فعالیت آنان صرفاً متعلق به اوست. امروزه پرکارترین نیروی کار در سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها به طور معمول زنان هستند. اشتغال و کسب درآمد حق هر زنی است و اسلام هم در ابتدا با ثروت حضرت خدیجه (س) توسعه یافت و این از افتخارات دین اسلام است. حضور زنان نه تنها در خانواده، بلکه در سازمان‌های اداری موجب تلطیف و پرهیز از خشونت می‌شود. ماده ۸۳ ضمن اشاره به حق اشتغال و کار شایسته اعلام می‌کند حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار شوند.

● حق دستیابی به امکانات ورزشی و تفریحات سالم ●

ماده ۸۹: «حق همه شهروندان به ویژه بانوان است که به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم، دسترسی داشته باشند و بتوانند با حفظ فرهنگ اسلامی-ایرانی در عرصه‌های ورزشی ملی و جهانی حضور یابند.

حق دسترسی زنان به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم و حضور در عرصه‌های ورزشی ملی و جهانی از دیگر

ماده ۱۱: «زنان حق دارند در سیاستگذاری، قانونگذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و بر اساس موازین اسلامی از فرصت‌های اجتماعی برابر برخوردار شوند.»

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، همانطور که علم مخصوص یک طبقه نیست، همانطور که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند، در جامعه، خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند.»

زنان نیرویی فعال در عرصه فعالیت‌های اجتماعی می‌باشند. ممانعت از شرکت زنان در ایجاد فرهنگ و جامعه موجب عقب ماندگی و فقر و زوال معنویت بشریت می‌گردد. بر اساس آمارهای موجود یک سوم نیروی فعال در بخش کشاورزی کشورهای جهان سوم را زنان تشکیل می‌دهند که البته در برخی از مناطق دنیا نظیر قاره آفریقا سهم زنان تا نود درصد عنوان شده است. آن‌ها علاوه بر فعالیت‌های کشاورزی، مدیریت منزل و مدیریت تغذیه خانوار، نقش سرپرست خانوار را نیز به عهده دارند. زنان با شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مانند فعالیت‌های هنری و سینمایی ضمن پیگیری، طرح مسائل، نقد اجتماعی و ارائه راهکار برای مشکلات مربوط به حوزه زنان پیام و خواسته‌های خود را مطرح و در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

در این راستا در ماده ۱۰۳ قانون حقوق شهروندی پس از اشاره به حق دسترسی و مشارکت فرهنگی بیان می‌دارد که حق برخورداری همه شهروندان به ویژه زنان از فضاها و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری از جمله حقوق شهروندی زنان است. همچنین ماده ۱۱ استفاده از ذهنیت‌های اجتماعی برابر در مدیریت، اجرا، سیاستگذاری، قانونگذاری و مشارکت فعال بر اساس موازین اسلامی که در بند حق کرامت و برابری انسانی آمده است را حق زنان می‌داند.

● حقوق اقتصادی ●

ماده ۸۳: «حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار شوند.»

یکی از اقسام آزادی‌های حقوقی، آزادی اقتصادی است. بر اساس تعالیم دین مبین اسلام و قوانین مدون، اداره اموال زنان با خودشان است. در این راستا حمایت‌های مالی حکومت هم به منظور پیشگیری از فقر مالی و آسیب‌های روحی زنان است تا آزادانه به فعالیت‌های اقتصادی خود پرداخته و هر گونه تصرفی در اموال خویش انجام دهند. منظور از فعالیت‌های اقتصادی زنان، فعالیت‌هایی است که

برخوردارند. خدای تعالی با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، تفاوت‌ها، استعدادها، شرایط جسمی-روحي زنان تکالیف و وظایفی بر عهده آنها قرار داده است. مضافاً علاوه بر تأکید بر حفظ و رعایت حقوق زنان، وظایفی را خاص مردان قرار داده تا زنان در محیطی آرام و امن ضمن بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های الهی و عمل به تکالیف و وظایف خود در مسیر کسب کمال و معرفت گام بردارند. حقوق موضوعه ایران که بر پایه فقه اسلامی بنا شده است، کوشیده تا ضمن توجه ویژه به جایگاه، حقوق، تفاوت‌ها و ویژگی‌های زنان، قوانین و مقررات ویژه‌ای را وضع و موجبات شکوفایی و بالندگی زنان را فراهم آورد. تدوین منشور حقوق شهروندی نیز در این راستا می‌باشد. با این حال، وجود برخی از مشکلات و نواقص مانند کلی‌گویی، عدم ضمانت اجرا و تضاد با برخی از اصول قانون اساسی موجب گردیده‌اند که باید حقوق شهروندی زنان از قاطعیت و پذیرش همگانی برخوردار نگردد، لذا برای نیل به مقصود، تلاش و همت خود زنان جهت آموزش و ارتقاء آگاهی‌های عمومی و حقوقی و نیز تلاش و عزم ملی، مساعدت اندیشمندان و متخصصان علمی و دینی ضروری می‌نماید.

حقوق شهروندی زنان می‌باشد. ماده ۸۹ قانون حقوق شهروندی و همچنین ماده ۱۰۳ با اشاره به حق دسترسی و مشارکت فرهنگی اعلام می‌دارد که حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، تشکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند.

در عصر ارتباطات و فناوری‌های نوین بسیاری از دولتمردان، اندیشمندان و متخصصان دریافته‌اند، جهت گسترش تعاملات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی، برتری در رقابت‌های جهانی و دستیابی به توسعه پایدار، کشورها ناگزیر از پردازش جدی به مسائل و مشکلات زنان می‌باشند؛ زیرا زنان به دلیل جایگاه ویژه‌ای که دارند و از این جهت که نیمی از جامعه بشری را تشکیل می‌دهند، عاملانی تاثیرگذار در سرنوشت کشورها هستند. از این رو با ارائه الگوهای نوین و راهکارهای عملی در صدد هستند ضمن بهره‌مندی کامل از این نیروی عظیم انسانی، آنان را با اهداف و منافع خود همراه و همگام سازند.

در مکتب اسلام نیز بانوان از جایگاه ممتاز و مقامی والا

در ارتباط تنگاتنگ فمینیسم با مکاتب فکری موجود در هر عصر مانند: لیبرالیسم، رادیکالیسم، سوسیالیسم و... جستجو کرد.

چرا که فمینیست‌ها همواره در تبیین مسائل فکری خود درباره ی ظلم به زن‌ها و علل نابرابری بین زن و مرد، جذب مکاتب و سنت‌های فکری عصر خویش شده‌اند. از این رو گرایش‌های متنوعی از این جریان شکل گرفته است که گاه‌ها مواضع فکری متعارضی دارند اما گزاره‌ی مشترکی که می‌توان در تمامی آن‌ها مشاهده کرد، بحث زن و نفی تمایز میان زن و مرد در تمامی عرصه‌های حیات بشری است. فمینیسم در مبارزه آشکار خود به فرهنگ مرد سالارانه می‌تازد و

در پی ریشه کن کردن تبعیض جنسی بر می‌آید تا به برابری جنسیتی یعنی کسب موقعیت یکسان برای زنان و مردان در جامعه دست یابد بی آن که جنسیت موجب محرومیت و ظلم علیه دیگری شود.

بنابراین، محور تفکر و رفتار فمینیسم، جنسیت است و هدف این جریان، محو هر گونه نابرابری بر پایه تفاوت‌های جسمی و فیزیکی است. از این رو فمینیست‌ها معتقد به تصحیح قوانین و سیاست‌های اجتماعی برای ارتقای منزلت زن هستند.



جریان فمینیسم و حقوق ایران

زهرا روشن نجفی | دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

مفهوم فمینیسم

فمینیسم به معنای زن‌گرایی، زن‌آزادخواهی و زن‌باوری است و در واقع نام نهضت آزادی زنان است که از اواخر قرن نوزدهم برای تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان در اروپا آغاز شد.

تعاریف گوناگونی از فمینیسم ارائه شده است چرا که این مفهوم، گاه به یک جنبش برای احقاق حقوق زنان و گاه به یک نظریه در باب برابری زن و مرد در تمامی عرصه‌ها اطلاق می‌شود. علل گوناگونی را می‌توان در

مخاطب و گوش شنوا پیدا کرده است. در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست ملاحظاتی وجود دارد که زمینه را برای این گونه فعالیت‌ها ایجاد می‌نماید که یکی بحث نظام آموزشی است. بحث دیگر مناسبات اقتصادی جامعه است، از آنجایی که فرهنگ اقتصادی جامعه رو به مصرف‌زدگی و مشارکت اقتصادی زنان پیش می‌رود، این امر موجب تغییر ذهنیت و مطالباتی می‌شود که به پیشرفت این جریان کمک می‌کند.

بحث دیگر سیاسی شدن فمینیسم در ایران است. همینطور زمانی که ادبیات فمینیستی مطرح می‌شود، با قوانین اسلامی چالش‌هایی دارد که مجبور است به گونه‌ای تکلیف خود را با این قوانین روشن کند.

در ادامه تنها به مصادیقی چند از این مسائل می‌پردازیم و بدون بیان نظرات موافق و مخالف، اشاره‌ای مختصر به هر یک از موضوعات می‌کنیم چرا که نقد و ارزیابی نظرات مطروحه در این مقال نمی‌گنجد.

● تفاوت دیه زن و مرد

از جمله موضوعاتی که منتقدان فروانی دارد، بحث تنصیف دیه ی زن نسبت به مرد است. مطابق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه مرد مسلمان است. همچنین ماده ۳۰۱ بیان می‌دارد: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.»

مهمترین انتقاد وارده این است که تفاوت در میزان دیه، توجیه معقول و منطقی ندارد چرا که با بررسی آیات مربوط به قصاص و دیات پی می‌بریم که قرآن تنها اصل پرداخت دیه را بیان کرده و در خصوص تساوی یا تفاوت دیه زن و مرد سخنی به میان نیاورده است و فقها با استناد به روایات معتبر به بیان این موضوع پرداخته‌اند.

موافقان، به غیر از روایات و دلایل نقلی و حتی تعبدی بودن این حکم، توجیهات دیگری ارائه کرده‌اند که برخی قائل به پایین بودن ارزش زن نسبت به مرد شده و عده‌ای پایین بودن نقش زن در تولید و وضعیت اقتصادی را علت این تفاوت میدانند. عده‌ای نیز معتقد به مقطعی بودن احکام اجتماعی برخلاف احکام عبادی اسلام هستند که با توجه به مقتضیات زمان و موقعیت اجتماعی جامعه و تحول در وضعیت و نقش زنان، دستخوش تغییراتی می‌گردد. همچنین برخی معتقدند اصل لزوم پرداخت دیه از جانب خداوند است اما تعیین مقدار آن با حاکم اسلامی است.

● شهادت زن

از ادله اثبات دعوی می‌توان به شهادت اشاره کرد. در قوانین ایران به تبعیت از فقه امامیه، ارزش شهادت زن و مرد برابر

● امواج (ادوار) فمینیستی

این جنبش که از سال ۱۸۳۰ آغاز شد، به لحاظ تاریخی به سه دوره تقسیم می‌شود. از دستاوردهای این دوره‌ها می‌توان به اصلاح حقوق فردی و سیاسی زنان با شعار برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و... اشاره کرد که پیامدهایی همچون آزادی کامل زنان در امور جنسی، کاهش ازدواج و زاد و ولد در مقابل افزایش آمار طلاق و تضعیف نهاد خانواده، کسب قدرت‌های اقتصادی و سیاسی توسط زنان و... اشاره کرد. در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد این جریان به اعتدال گرایید به این معنا که به خانواده و نقش مادری با در نظر گرفتن وظایف و تکالیف برابر با مردان، توجه شد.

● ورود فمینیسم به ایران

خاستگاه این جریان در ایران را می‌توان در انقلاب مشروطه و وقایع اجتماعی پس از آن که موجب تغییر نگرش و گرایش به غرب شد، جستجو کرد. پس از آن به تدریج در دوران پهلوی نیز شاهد تحولاتی در حوزه ی زنان و تشکیل انجمن‌های حمایتی هستیم که بارزترین آن‌ها حق رای زنان به عنوان یکی از مفاد اصلاحات موسوم به انقلاب سفید و تصویب قانون حمایت از خانواده می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان حمایت از زنان در قالب چند گفتمان ادامه یافت:

● جریان سیاسی غرب‌گرا که از سلاح دفاع از حقوق زنان به مثابه ابزاری برای مبارزه با نظام اسلامی بهره می‌برد.

● جریان تجددگرایی دینی که ضمن پذیرش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، انتظار همگون‌سازی فقه با اقتضائات و تحولات دنیای مدرن را دارد.

با توسعه ارتباطات و تبادل فرهنگی میان کشورهای اسلامی و غرب، خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها نیز وارد کشورهای اسلامی شد و همین امر موجب شکل‌گیری جنبش‌هایی مبتنی بر اصول اسلامی از طریق تفسیر جدید از اسلام به منظور اعتلای حقوق زنان مسلمان و زایش اصطلاح فمینیسم اسلامی گردید. این جریان راه حل مسائل و مشکلات در حوزه ی زنان را، بومی‌سازی فمینیسم در جوامع اسلامی می‌داند.

● برخی موضوعات مورد انتقاد فمینیست‌ها در حقوق ایران

در قانون موضوعه ایران و رویه حقوقی، مواردی وجود دارد که راه را برای ورود منتقدان به ویژه حامیان جریان موسوم به فمینیست و جنبش‌های آزادی بخش زنان، باز می‌کند. در واقع مجموعه تحولاتی که در دهه‌های گذشته در ایران اتفاق افتاده، فضایی را ایجاد کرده که حرف‌های فمینیستی،

بنابراین نوک پیکان تغییرات فمینیستی در ایران به سمت قوانین است. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مواد گوناگون به زنان حقوق برابر با مردان اعطا نموده و در امور مدنی اختیارات و امکانات قانونی یکسان در نظر گرفته و هر گونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده است. به این ترتیب گفتگوی علمی پیرامون این مسائل و تجدیدنظر در برخی از قوانین و مقررات لازم به نظر می‌رسد.

نتیجه

این نوع نگرش در مسائل مربوط به زنان و نابرابری در برخی موارد، مورد هجمه ی فمینیست ها و مدافعان حقوق زنان قرار گرفته و موجب انعکاس در اسناد بین المللی حقوق بشری شده است. چرا که از دیدگاه فمینیستی این ها نوعی تبعیض در حقوق جنسیتی زن و مرد بوده و مورد پذیرش نیست. بنابراین نوک پیکان تغییرات فمینیستی در ایران به سمت قوانین است. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مواد گوناگون به زنان حقوق برابر با مردان اعطا نموده و در امور مدنی اختیارات و امکانات قانونی یکسان در نظر گرفته و هر گونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده است. به این ترتیب گفتگوی علمی پیرامون این مسائل و تجدیدنظر در برخی از قوانین و مقررات لازم به نظر می‌رسد.

برای عدم برابری شهادت زن و مرد دلایلی بیان شده است. از جمله اینکه برخی معتقدند ما مکلف به یافتن حکم خداوند هستیم و نباید به دنبال حکمت و فلسفه احکام باشیم. دور بودن زن از مسائل مالی و اجتماعی و حضور کم‌رنگ در اجتماع نیز موجب تفاوت در ارزش شهادت زن نسبت به مرد گردیده است. حال آن که این دور بودن در زمان معصوم بوده است و امروزه زنان حضور مؤثری در اجتماع دارند. عده ای نقصان ذاتی زن را علت این نابرابری می‌دانند و به روایاتی استناد می‌کنند.

● قضاوت زنان

در عصر حاضر، زنان پا به پای مردان در تمامی عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حضور مؤثری دارند و عهده‌دار مشاغل و مناصب خطیری در اجتماع می‌باشند و در عین حال، جواز تصدی برخی مشاغل برای آن ها صادر نشده است. یکی از این مناصب، قضاوت است که دیدگاه های مختلفی در این باره مطرح است. با وجود تحولاتی در این زمینه و حضور زنان در منصب دادیاری تحقیق و اجرای احکام، قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده، معاون دادستان استان، مستشار دادگاه تجدیدنظر و... همچنان زنان نسبت به مردان در امر قضا، از محدودیت هایی برخوردار هستند.

فقها در باب قضاوت زنان و ممنوعیت اشتغال آن ها نظراتی ارائه کرده اند. عموم فقهای امامیه مرد بودن را شرط احراز منصب قضا دانسته و زنان را مجاز به اشتغال آن نمی‌دانند و تقریباً این نظر را به صورت اجماعی می‌پذیرند.

برای ممنوعیت قضاوت زنان به دلایلی از جمله آیات، روایات، ناقص بودن و عدم اهلیت زن، لزوم مستور بودن و عدم اختلاط با مردان و همچنین اصل عدم جواز قضاوت زنان می‌توان اشاره نمود که هر کدام نیاز به بحث و مذاقه بسیار دارد.

اما آن چه که باید یادآور شد این حقیقت است که عدم جواز قضاوت زنان از سوی فقیهان بیش از آن که مبتنی بر دلایل و توجیهات محکم نقلی و عقلی باشد، محصول نوع نگرش و ذهنیتی است که سابقاً نسبت به زن وجود داشته و قابلیت های اجتماعی او یا به لحاظ غلبه تفکر ناقص‌العقل بودن و یا این نگرش که وظیفه زن تنها فراهم کردن سکون و آرامش در خانواده است، مورد غفلت واقع شده است. گرچه ساختار جسمی و روحی زن اقتضا می‌کند به کارهای سبک تر و ظریف تری پردازد اما این نباید توجیهی باشد برای ممنوعیت زنان در امر قضاوت، خصوصاً حضور آن ها در دادگاه های خانواده که اثرات مطلوبی را بر جای خواهد گذاشت.

نوعی تبعیض در حقوق جنسیتی زن و مرد بوده و مورد پذیرش نیست.

●●● پستی نوشت ●●●

- ربانی اصفهانی، حوریه؛ یزدخواستی، بهجت، بررسی کیفی تاثیر فمینیسم رادیکال بر نقش زن در نهاد خانواده و مقایسه آن با تمهیدات اسلام، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و ششم، شماره ۲، ۱۳۹۴.

- زیبایی نژاد، محمدرضا؛ شفیعی سروسرستانی، ابراهیم، گفتمان فمینیستی در ایران؛ نگرش ها و تحلیل ها، نشریه حورا، شماره ۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.

- سینائی، وحید؛ دانش دوست، راضیه، مقایسه تحولات جنبش های فمینیستی در غرب و ایران، نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت، قم، ۱۳۹۵.

- مهرپور، حسین، بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن، نامه مفید، شماره ۱۸، ۱۳۷۸.

- بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن، پژوهشنامه متین بهار، شماره ۲، ۱۳۷۸.

- دولتی، غزاله؛ حسینی اکبرنژاد، هاله؛ حسینی اکبر نژاد، حوریه، بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم، نشر معارف، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۴.

- قره یاضی، هایده، لزوم نگرش جنسیتی، نشریه ریحانه، شماره ۴، ۱۳۸۲، ص ۶۹.

ظلمی که در طول تاریخ بر زن رفته، از مصادیق ظلم به نفس است اما هر چه بشر متمدن تر شده، حقوق زن بیشتر شناخته شده است با این حال هنوز هم در جوامع متمدن و حتی مدعی، حقوق زن به شکل نوین پامال می‌شود. متاسفانه به جهت آن که در متون تحریف شده ادیان قبل از اسلام، تفاوت‌های جنسیتی با عبارات بسیار تحقیرآمیزی نسبت به زنان بوده، برخی ریشه تبعیض جنسیتی را به مذهب نسبت داده‌اند. مثل این عبارات که وجود زن در درجه دوم خلقت است و طفیلی و

مرد، هدف آفرینش دانسته شده است و زن از سمت چپ آدم خلق و مسئول گناه نخستین بشریت و عامل فریب آدم و تناول میوه ممنوعه شمرده شده است.

اصل عدالت در نظام خانواده با اصول، قواعد و مقاصد در هم تنیده است که ضریب عدالت در هر یک از آن‌ها نتیجه مخصوص به همان معادله را دارد. متفکرین اسلامی اساس دیانت را بر مقاصد ابتدایی و میانی و کلان چون سلامت نسل، سلامت نفس، سلامت عقل، سلامت دین و سلامت مال تبیین نموده‌اند که این‌ها به عنوان مقاصد ضروری تعریف شده است.

برخی از محققان درباره اسلام و عدالت جنسیتی می‌گویند: «...بیش از آن که مساله‌ای اصیل و واقعی باشد، وارداتی است.»

استاد مطهری اما در این زمینه می‌گوید: «لازمه تناسب، تفاوت و اختلاف است. بر همه جهان اصل تناسب حکم فرماست. جهان چون خط و خال و چشم و ابروست. اگر نباید در متن خلقت زن و مرد، سعادت جداگانه‌ای داشته باشند و از هم جدا زندگی کنند، نظیر زندگی قومی و قوم دیگر است. قوم مردان و قوم زنان، شهر زنان و شهر مردان، کشور زنان و کشور مردان، حتی اگر بنا بود زندگی زن و مرد از یگدیگر منفک آفریده شود ولی طبیعت این دو را به منزله یک واحد آفریده است.»

در قران کریم که اساس استدلال است علاه بر به کارگیری واژه بنیانی عدل، واژگان دیگری هم که حدودا مترادف با مفهوم عدالت است، وارد گردیده از جمله: واژگان قسط، میزان، تسویه، وسط، بین، موزون، قسطاس و... که واژه عدل به تنهایی در چهارده مورد و مشتقات آن در ۲۵ آیه آمده است.

جنسیت را در المنجد به هم جنیس بودن و کلمه (جنس) را به یک چیز کلی که شامل گونه‌های مختلف باشد مثل حیوان



با وجود دغدغه‌مندی دیرینه بشر برای تحقق عدالت و صدور اعلامیه‌های ملی و فراملی از سوی متفکران جوامع به سبب نگرش‌های غیرواقعی و جنسیت‌مدار که در طول تاریخ نسبت به نیم پیکره اساسی جوامع بشری جریان داشته و پیوسته حاکم بوده است، همواره موجبات تعدی به حقوق انسانی و بشری زنان فراهم بوده و جایگاه انسانی او تنزل یافته و حق حیات، کرامت، امنیت، سلامت، عزت و استقلال فکری او نادیده گرفته شده است. منش رفتاری جوامع با جامعه نسوان، چه در حریم خصوصی و چه در عرصه اجتماعی نه تنها عادلانه نبوده بلکه غالباً برخاسته از نوعی توهین، تحقیر، تحمیل و تهدید بوده است.

اتفاقات عدیده و وقایع تلخی که قران کریم بعضاً از آنها پرده بر می‌دارد و می‌گوید: «بای ذنب قتل» که خود گواه مصادیق بی‌عدالتی در طول تاریخ بشری، علیه زنان است. به طوری که آنها از اولی‌ترین حقوق خود چون حق حیات، امنیت، مالکیت، ارث، آموزش، حق انتخاب آزادانه همسر، حضانت اطفال و... محروم بوده‌اند.

اگرچه افلاطون از جمله فیلسوفانی است که متفکرین غربی او را بنیان‌گذار اندیشه‌های تساوی‌گرا میان زنان و مردان می‌شمارند. لیکن در رساله جمهوریت، نگاه ابرزاری او به زن بیش از آن نگاه انسانی به زن است. چنانکه او معتقد بود زن در بسیاری از زمینه‌ها از مرد ناتوان‌تر است و دایره این توانایی را مختص عرصه خاک و عرضیات نمی‌دانست.

باورها جنسیتی موجود در اندیشه‌های خواص و عوام به صورت لایه‌های ظریف و ضخیم، همواره آثار فزاینده‌ای در عدم توجه به عدالت جنسیتی و تحقق آن داشته است. استاد مطهری قائل هستند که «حقوق زن آن گاه برگشت که بشری، علیه جهالت قیام کرد.»

برنامه‌ریزی‌های توسعه مطرح می‌کنند. اما فقدان تعریف عدالت جنسیتی اولین مانع اساسی در سیاستگذاری بر مبنای آن است. ارایه تعریف از این مسئله به عنوان موضوعی که در دستور کار قرار گرفتن آن ضرورت دارد و مفهومی نیست که تعریف شده و قطعی باشد و بتوان گفت عدالت جنسیتی به صورت عینی این است و راجع به تبعات و سیاستگذاری آن صحبت کرد، ضروری است. اگر نتوانیم تبیین کنیم که عدالت یعنی چه، این مفهوم قابل سوءاستفاده است.

به نظر جیمز گرانت، مدیر اجرایی وقت یونسف (۱۹۸۰-۱۹۹۵) حق اشتغال، حق امنیت، حق اجتماعی، حق قانونی و حق مالکیت و حتی آزادی‌های مدنی و سیاسی همگی وابسته به یک سندروم هستند که زنان در مقایسه با جایگاه مردان در اکثر وضعیت‌ها نه تنها متفاوت بلکه از آن کم اهمیت‌تر یا نابرابر با آن می‌باشند.

قدرت زنان برای ابراز وجود در مقایسه با مردان در موقعیت ضعیف‌تر و پایین‌تر قرار دارد. علت اصلی این نابرابری در دسترسی نابرابر زنان و مردان به منابع مختلف است و این موضوع مسئله بودن این نوع برابری را نمایان می‌سازد.

اگر این اصل را بپذیریم که **کاهش نابرابری شرط توسعه و نابرابری جنسیتی مانع ایجاد توسعه و گسترش آن است**، بهتر می‌توانیم این مسئله را درک کنیم. گویی هیچ کشوری قادر نیست بدون توجه به زنان به مثابه نیمی از سرمایه‌های انسانی خود قدم در راه توسعه بگذارد اما برخلاف این رویکرد، در دهه چهارم پیروزی انقلاب اسلامی به رغم پیشرفت‌های چشم‌گیر و با وجود اجرای پنج برنامه توسعه و در نیمه راه اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، حوزه زنان در ایران هنوز از انواع عدم تعادل‌ها متأثر بوده و زنان در تمام جنبه‌های زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی به وضوح آثار، تبعات، پیامدهای آن را درک و لمس می‌کنند و بنابراین مستلزم توجهات بیشتری است.



پیشرفت زنان در عرصه‌های مختلف مانند آموزشی، بهداشتی و مشارکت اقتصادی و سیاسی به یک اندازه نبوده و نوعی عدم توازن در دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و منابع به چشم می‌خورد. زنان بیشتر به فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی و مردان بیشتر و با تفاوت‌های معناداری به فرصت‌ها و منابع اقتصادی و سیاسی دسترسی دارند. در واقع زنان وار عرصه عمومی شده اند ولی این امکانات عرصه عمومی برای هر دو

که شامل انسان و اسب و... می‌شود، معنا کرده است. اما مجموع آن‌ها تبیین حقیقی در نظام عالم می‌باشد که تکوین و تشریح بر پایه آن قوام یافته است.

برابر جنسیتی یا برابری جنسی بدان معناست که مرد و زن حقوق و وظایف یکسان دارند و همه از فرصت مساوی در جامعه برخوردار هستند. هم‌چنین برابری جنسی مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت هاست. هم در جامعه و هم در خانواده. اگر جنسیت مانع از آن شود که ما بتوانیم نقاط قوت و ضعف فرد را ببینیم این امر می‌تواند به تبعیض منجر شده و فرصت‌های فرد و جامعه را محدود نماید.

از جنگ جهانی دوم جنبش‌های آزادی‌بخش زنان و فمینیسم قدم‌هایی به سمت پیدایش حقوق زنان برداشتند. سازمان ملل و سایر آژانس‌های بین‌المللی قوانین دیگری تصویب کردند که گامی مهمی در راستای برابری جنسیتی بوده است اما همه کشورها این قوانین را قبول ندارند.

در اسلام نظریه «**عدالت جنسیتی**» طرح می‌شود و عدالت جنسیتی یعنی تساوی به اقتضا عدل اجتماعی. به بیان دیگر هر صاحب حقی به حق خود به اندازه وسع خود برسد. یکی از اهداف سند ۲۰۳۰ دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه دختران و زنان است. در حالی که اسلام از همان ابتدا با توجه به تناسب ساختار زن و مرد برای هر یک تکالیفی تعریف و حقوقی هم در نظر گرفته و در خصوص برتری هم فرمود «نزد خداوند برتر کسی است که با تقواتر باشد.» یعنی عامل جنسیتی عامل برتری نیست. بلکه شرط برتری چیز دیگری است.

نظام جمهوری اسلامی را متهم به نقض حقوق زنان، خصوصاً عدم برابری جنسیتی زنان با مردان دانسته‌اند. حال آنکه با توجه به بیانات مقام معظم رهبری ما در خصوص حق و حقوق و وظایف زنان، طلبکاریم نه بدهکار و از طرفی روح حاکم بر این اسناد، روح غربی با مبنای تفکر اومانیستی می‌باشد و این همان تسلط فرهنگ غرب بر فرهنگ اسلامی می‌باشد که مورد نهدی شدید قرآن کریم است. (توبه ۳۳/ نساء ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۴۱/ مائده ۵۱، ۵۷)

علامه طباطبایی می‌گویند: «اسلام قائل به عدالت جنسیتی می‌باشد.» ایشان به این نکته مهم اشاره دارد که تشریح احکام در اسلام تابع فطرت و آفرینش است چه آن جامعه سالم و چه فاسد باشد.

عدالت جنسیتی در متون و اسناد مرجع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و لایحه‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود. هر یک از مفاهیم مربوط به عدالت جنسیتی محل مناقشات نظری و علمی بی‌پایانی بوده‌اند و ترکیب این مفاهیم نیز نظرات و رویکردهای متفاوتی را برانگیخته است.

زنان به عنوان عاملان و ذی‌نفعان توسعه، به خوبی خسارتی که تبعیض جنسیتی به روند توسعه پایدار وارد کرده و می‌کند را درک کرده‌اند و لذا توجه به عدالت جنسیتی را در

منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که در چارچوب این نهاد حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت، اختیار، مزایا و فرصت‌های وابسته به آن عادلانه توزیع شود. عدالت جنسیتی به عدالت در نتایج زندگی برای زنان و مردان اشاره دارد و به فراتر از برابری فرصت‌ها می‌اندیشد. این مفهوم بر علایق، ترجیحات و نیازهای متفاوت زنان و مردان تأکید دارد و نیاز به بازتوزیع قدرت و منابع را اساس می‌داند. کنشگران توسعه، عدالت جنسیتی را معادل «**توانمندی زنان**» در نظر می‌گیرند.

در این چارچوب عدالت جنسی، توانمندسازی یا توانمند شدن زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، میان‌فردی، قانونی و سیاسی است که برای هر یک از این ابعاد مولفه‌هایی جهت سنجش ارائه شده است. در نهایت برای تحقق این عدالت دو رویکرد کلی در برنامه ریزی توسعه مطرح است که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد:

● **نگاهی غیر جنسیتی؛** ● رویکرد حساسیت جنسیتی که گفتگو پیرامون این مسائل مجال دیگری می‌طلبد و فعلا صرف تبیین و تشریح موضوعات و اثبات الزام تغییر رویکرد و توجه بیشتر به مسائل حقوق زنان کفایت کرده و هدف نگارش این مطلب را میسر می‌نماید.

جنس یکسان نیست. به نظر می‌رسد که مانع تحقق عدالت جنسیتی در ایران، این مسئله است که جنسیت ساختار ایدئولوژیکی پیدا کرده است که افراد جامعه را به دو طبقه مرد و زن، آن هم بر اساس رابطه سلسله مراتبی فرادست و فرودست تقسیم می‌کند. خصلت هژمونیک ایدئولوژی جنسیتی در آن است که کاملا مسلط به نظر می‌رسد. بلکه با مقبولیت و پذیرش اجتماعی همراه است و این همراهی با پذیرش اجتماعی از طریق ابزارهای گفتمانی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر تولید و بازتولید ایدئولوژی جنسیتی با این موضوع ارتباط دارد که نظام برنامه‌ریزی در ایران فاقد جهت‌گیری برابری جنسیتی به مسئله جنسیت کور است.

در برنامه ریزی توسعه کشور به حد کفایت به نیازهای زنان توجه نشده بلکه به عکس به نظر می‌رسد این اندیشه نادرست بر نظام برنامه‌ریزی حاکم است که مردان و زنان نیازهای یکسانی دارند و زنان هم می‌توانند از تسهیلات و امنیت پیش‌بینی شده در برنامه به همان اندازه مردان بهره‌مند شوند. به تعبیر رایج در فلسفه سیاسی، عدالت مسئله‌ای است که در سطح نهاد اجتماعی مطرح است و

این سند از حیث گستره شمول آن در زمره اسناد بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌شود و با توجه به اینکه صرفاً حقوق افراد خاصی تحت عنوان زندانیان را مورد حمایت قرار می‌دهد در دسته اسناد خاص بین‌المللی نیز قرار می‌گیرد؛ اما از حیث ماهیت، سند یاد شده دارای جنبه اعلامیه‌ای است و از این جهت بر دولت‌های عضو الزام‌آور نیست، بلکه صرفاً دارای ارزش اخلاقی و سیاسی است. البته محتوای اعلامیه یاد شده در بسیاری از اسناد حقوق بشری الزام‌آور گنجانده شده که از این جهت رعایت مفاد آن بر دولت‌های عضو آن‌ها الزام‌آور است.

این سند حاوی چهار فصل و ۷۰ ماده است که در هر فصل به موضوعات مهمی درباره حقوق و تکالیف زنان زندانی که در انتظار محاکمه هستند (متهمان و مظنونان زن) و نیز زنان زندانی که مجازات حبس خود را سپری می‌کنند (محکومان زن) به طور مجزا پرداخته است. در بعد داخلی، آیین‌نامه سازمان به زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که حاوی مقرراتی درباره حقوق و وظایف زندانیان، اعم از زن و مرد است نیز در سال ۸۰ تصویب شد. سپس در چند نوبت مورد بازنگری قرار گرفت و نسخه کنونی آن در تاریخ ۸۹/۲/۲۱ به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسیده است. در این آیین‌نامه مقررات



ملاحظات پیرامون وضعیت زنان در زندان

حامد رسولخانی | دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اصلاح و کیفرهای قضایی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

نحوه رفتار با زنان زندانی به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر جامعه در سراسر جهان مورد توجه نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف بوده و در این راستا در مجموعه قوانین داخلی خود موادی را به این قشر از زندانیان اختصاص داده اند. در بعد بین‌المللی هم، بالغ بر ۵۰ سال پیش سندی تحت عنوان «قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان» در سازمان ملل به تصویب رسید که در مورد همه زندانیان به طور یکسان اجرا و اعمال می‌شود.

از جمله حقوق مهم زنان در قواعد جهانی این است که زنان حامله نباید به زندان فرستاده شوند، مگر اینکه واقعاً جایگزین دیگری وجود نداشته باشد. چنانچه فرستادن آنها به زندان اجتناب‌ناپذیر باشد، باید برای آنان، چه در دوران پیش از زایمان و چه در دوران شیردهی، تمهیدات خاصی پیش‌بینی شود. مسائل حساس خاصی در خصوص کاربرد هر گونه مهارکننده امنیتی در حین زایمان وجود دارد. همیشه باید فرض بر این باشد که هیچ زن آبستنی فرزند خود را در زندان به دنیا نیاورد.

در اسناد بین‌المللی نیز به این مهم اشاره شده است. مثلاً در قاعده ۲۳ قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان آمده است: «باید در زندان زنان امکانات خاصی برای مراقبت‌های پیش از زایمان و پس از آن وجود داشته باشد. در موارد ممکن باید تمهیدات لازم جهت به دنیا آمدن نوزاد در بیمارستانی خارج از زندان اتخاذ شود. چنانچه کودکی در زندان متولد شود، این امر نباید در گواهی ولادت درج شود.»

هنگامی که به مادران مقیم زندان اجازه داده می‌شود کودکان شیرخوار خود را به همراه داشته باشند، باید تمهیدات لازم برای ایجاد شیرخوارگاه مجهز به کارکنان واجد صلاحیت اتخاذ شود تا نوزدان مزبور هنگامی که تحت مراقبت مادران خود نیستند، در آن جا قرار داده شوند.

در زندان‌هایی که مخصوص پذیرش زنان است، کارمندان نیازمند آموزش‌های خاص هستند. تشخیص اینکه تاثیرات حبس بر زنان غالباً متفاوت با تاثیرات آن بر مردان است، اهمیت دارد. شرایط خانوادگی ناشی از فقدان آنان معمولاً متفاوت است، زیرا بیشتر زنان یا یگانه سرپرست خانواده هستند و یا مسئولیت اصلی مراقبت از اعضای درجه اول و یا سایر اعضای خانواده را بر عهده دارند. در برخی از فرهنگ‌ها احتمال طرد زنان زندانی توسط خانواده‌شان زیاد است. کارکنانی که با زندانیان زن کار می‌کنند باید نسبت به همه این موضوعات هوشیار باشند و برای نقش خود آموزش ببینند. این امر نیز در قاعده ۵۳ قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان یاد شده است.

این احتمال وجود دارد که زنانی که در زندان هستند در معرض تبعیض قرار بگیرند. به طور متوسط از هر ۲۰ زندانی ۱۹ نفر آنان مرد هستند. این نشانگر آن است که گرایش زندان‌ها به این سمت است که از منظر مردانه اداره شوند. معمولاً معنای آن این است که رویه‌ها و برنامه‌ها بر پایه نیازهای جمعیت اکثریت مردان طرح‌ریزی شده و با نیازهای زنان انطباق یافته است (وگاهی هم نیافته است). این امر منجر به تبعیض علیه زنان در جنبه‌های مختلف می‌شود. یکی از نخستین حوزه‌های تبعیض وضعیت اسکان‌ها است. برخی نظام‌های زندانبانی تعداد اندکی زندان ویژه زندانیان زن دارند. این مسئله نشان دهنده این است که ممکن است زنان بسیار دور از خانواده باشند و همین امر باعث سخت‌تر شدن ارتباطات

حمایتی خوبی برای زنان زندانی پیش‌بینی شده است. در بیشتر جوامع، زنان مسئولیت اصلی خانواده را به ویژه در صورت وجود کودکان برعهده دارند. بدین معنا که هرگاه زنان به زندان فرستاده شوند، تبعات آن برای خانواده می‌تواند بسیار بااهمیت باشد. هنگامی که یک پدر وارد زندان می‌شود، غالباً مادر علاوه بر مسئولیت‌های خود مسئولیت‌های وی را نیز در خانه بر عهده می‌گیرد. هنگامی که مادر به زندان می‌رود پدر خانواده، غالباً انجام تمامی وظایف والدین را بسیار دشوار می‌یابد؛ به ویژه زمانی که حمایت‌هایی از سوی خانواده صورت نگیرد. در بسیاری از موارد ممکن است مادر منفرداً سرپرست خانواده باشد. در نتیجه ایجاد تدارکات ویژه‌ای برای اطمینان از توانایی زندانیان زن جهت برقراری ارتباطات موثر با کودکان ضروری است.

در حقیقت وضعیت زنان زندانی بسیار متفاوت از مردان زندانی است و می‌بایست به وضعیت زنان توجه بسیار خاصی شود. زنانی که به زندان فرستاده می‌شوند، اغلب ممکن است مشکلات فراوانی را تحمل کنند. بر خلاف مردان، زنان زندانی غالباً تنها سرپرست خانه‌اند و بیشتر آن‌ها کودکانی وابسته به خود دارند.

نسبت زنان زندانی در نظام‌های زندانبانی سراسر جهان بین ۲ تا ۸ درصد متغیر است. یکی از تبعات این نسبت کم این است که زندان‌ها و نظام‌های زندانبانی گرایش دارند که بر پایه نیاها و مقتضیات زندانیان مرد ساماندهی شوند. این مسئله بر معماری، امنیت و تمامی تسهیلات دیگر حاکم است و هرگونه تهیه و تدارکات خاص برای زندانیان معمولاً چیزی است که به تدارک عادی مردانه افزوده می‌شود.

امنیت جسمانی زنان باید در مدت نگهداری‌شان در زندان مورد صیانت قرار گیرد. به این منظور آن‌ها همواره باید جدا از زندانیان مرد نگهداری شوند و هیچ‌گاه منحصرأ تحت نظارت کارکنان مرد قرار نگیرند. این یک اصل جهانی است. ماده ۸، قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان مقرر می‌دارد: «گروه‌های مختلف زندانیان با توجه به جنس، سن، پیشینه کیفری، علت قانونی بازداشت و ضرورت‌های رفتار با آن‌ها باید در زندان‌های جداگانه یا بخش‌های جداگانه یک زندان نگهداری شوند. بنابراین الف) مردان و زنان باید تا حد امکان در زندان‌های جداگانه یا بخش‌های مجزای یک زندان تحت بازداشت قرار گیرند؛ ب) در زندانی که همزمان مبادرت به پذیرش مردان و زنان می‌کند باید مجموعه مکان‌های متعلق به زندان کاملاً مجزا باشد.»



نزد مادر خود بماند. در مقابل برخی استدلال کرده‌اند که زندان محیطی غیرطبیعی است و به دلیل تاثیر آن در رشد کودک، جداسازی کودک از محیط زندان از همان سنین بسیار پایین ضروری است. بر اساس این استدلال یک کودک تنها در چند ماه آغازین زندگی‌اش مجاز به ماندن در کنار مادر زندانی اش خواهد بود. در عمل برخی مدیران زندان‌ها در جهان به مادران اجازه می‌دهند کودکانشان را تا سن ۹ ماهگی، ۱۸ ماهگی و یا در صورتی که کودک جایی برای ماندن نداشته باشد پس از ۴ سالگی نیز در زندان نگه دارند.

از آنجا که هدف مهم مجازات، اصلاح بزهکار و بازگشت وی به آغوش جامعه است، همواره باید به موضوع بازپذیری اجتماعی زنان زندانی نیز توجه داشت و با تدوین برنامه‌های منسجم و نظارت بر حسن اجرای آن اقدام کرد. اتخاذ تدابیر زندان‌زدایی، اعمال مجازات‌های جایگزین به منظور ادغام تدابیر غیرسالب آزادی با سایر مداخلات و توجه به مرحله قبل از دادگاه، توجه به سابقه بزه‌دیدگی زنان زندانی و ارائه مشاوره‌های درمانی و روان‌شناسی از جمله مواردی است که باید در سیاست‌های کلی حاکم بر نظام زندان به آن توجه شود. به موجب ماده ۳۹ آیین‌نامه، مسئولان واحد بازپروری مکلف‌اند تا کلیه برنامه‌ها و اقدامات خود را به سمت بازپروری و بازسازی اجتماعی محکومان با هدف کاهش تکرار جرم و افزایش میزان خروجی محکومان سوق دهند که در این راستا باید به شرایط اقلیمی فرهنگی و بومی و ویژگی‌های مردم‌شناسانه محکومان نیز باید توجه شود.

خانوادگی آن‌ها است. این مسئله در مواردی که زن اصلی ترین یا یگانه سرپرست کودکان یا سایر افراد وابسته باشد، نگرانی‌های فوق‌العاده‌ای را به همراه دارد.

پیوندهای خانوادگی از مسائل بسیار مهم در امور زندانیان می باشد. این که به زندانیان زن فرصت داده شود تا پیوندهایشان را با کودکان خود حفظ کنند از اهمیت خاصی برخوردار است. در صورت امکان باید به زندانیان زن این فرصت داده شود تا در دوره‌های زمانی کوتاه زندان را ترک کنند تا در کنار خانواده باشند. هنگامی که کودکان برای ملاقات به زندان می آیند، باید اجازه برقراری حداکثر ارتباط و همین‌طور حفظ حریم خصوصی به آنان داده شود. ملاقات‌ها هرگز نباید بسته یا بدون تماس و با استفاده از حفاظ یا موانع فیزیکی جداکننده باشد. در صورت امکان ملاقات‌ها باید یک روز کامل به طول انجامد.

موضوع مادران زندانی دارای فرزندان خردسال بسیار حساس است. در برخی از نظام‌های قضایی به مادران اجازه داده می شود نوزادان خود را کنار خود در زندان نگهداری کنند. در این صورت مادر و نوزاد باید در واحدی باشند که بتوانند دائماً در کنار هم زندگی کنند. در چنین واحدهایی باید تمام امکاناتی که به طور عادی یک مادر دارای فرزند شیرخوار نیاز دارد، فراهم باشد.

تعیین زمان مناسب برای جداسازی کودک از مادر زندانی‌اش دشوار است. از آنجا که پیوند میان مادر و کودک اهمیت تام دارد برخی استدلال کرده‌اند که کودک باید بتواند تا هر زمان ممکن و شاید در تمام طول مدت محکومیت حبس

● ● ● پی نوشت ● ● ●

- کویل، آندرو، رویکرد حقوق بشری به مدیریت زندان، مرکز بین المللی مطالعات زندان - طه، فریده، ۱۳۹۷، بررسی حقوق زنان زندانی در قوانین، سایت یاسا

● ● مقدمه مترجم ● ●

در باب حقوق بشر می‌توان گفت، تمام حقوق بشر جهانی، تفکیک ناپذیر، وابسته به هم و با یکدیگر مرتبط هستند. به بیانی کلی، حقوق بشر حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی و ضروری تلقی می‌شود. با این حال، در مورد این که محتوای این حقوق چیست، اتفاق نظر وجود ندارد. اغلب به آسانی می‌توان استنباط کرد که منظور از حقوق بشر دستیابی به مفهوم و محتوای آن، یعنی حمایت فرد در مقابل



حقوق بشر جنسیتی

پاسخ ناموفق جامعه بین‌المللی نسبت به آزار و اذیت زنان

سازمان ملل و پناهندگان را برای بحث در مورد مشکلات زنان پناهنده تشکیل داد. مهاجرت پناهندگان با دلایل مختلفی از جنگ تا تخریب محیط زیست تسریع می شود. به هر حال یک دلیل نقض حقوق بشر در هسته اصلی بسیاری از وضعیت های پناهندگی قرار دارد و این موضوع بیشتر در مورد زنان وجود دارد. تعجب آور نیست که وضعیت پناهندگان در طول سالها تغییر کرده است. جامعه بین المللی، کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان را برای برخورد با پناهندگان ناشی از جنگ جهانی منتشر کرد. علاوه بر این، پروتکل ۱۹۶۷ کنوانسیون ۱۹۵۱ به رسمیت شناختن شرایط تغییر یافته پناهندگان را اضافه کرد. دیگر پناهندگان نتیجه جنگ جهانی دوم نبودند اما در عوض با جنگ های استعمار، مهاجرت آنها بیشتر شد. بعداً شرایط خاص اوضاع آفریقا باعث اعلام کنوانسیون ۱۹۶۹ آفریقا در مورد پناهندگان شد. این تلاش مجدداً قصد داشت تا دامنه طبقه بندی پناهندگان را این بار گسترش دهد تا تعریف را با واقعیت آفریقایی مطابقت دهد.

بار دیگر وضعیت پناهندگان تغییر کرده است. امروزه زنان بیش از ۸۰ درصد از ۲۰ میلیون پناهنده در جهان را تشکیل می دهند. تصدیق بین المللی عمومی وجود دارد که زنان تحت آزار و اذیت جنسیتی قرار دارند. با این حال، اکثر اسناد حقوقی بین المللی که با حقوق بشر سروکار دارند و چارچوب قانونی برای دستیابی به وضعیت پناهندگی را فراهم می کنند، هیچ حرفی برای این مفهوم پذیرفته شده ندارند. ایالات متحده و کانادا در تلاش هستند تا رسماً آزار و اذیت جنسیتی را تشخیص دهند. آیا زمان آن رسیده است که دوباره در تعریف پناهنده تجدید نظر کرد تا بتوان آن را با جمعیت پناهندگان امروزی مرتبط ساخت؟ برای اعطای پناهندگی چه شرایطی باید وجود داشته باشد و چرا این شناسایی اینقدر مهم است؟ چگونه جنسیت در این بحثها نقش دارد؟ آزار و اذیت جنسیتی چیست؟ از چه ابزار حقوقی بین المللی می توان برای حل این سوالات استفاده کرد؟ سرانجام آیا تغییرات اخیر در قانون مهاجرت کانادا و ایالات متحده در مورد آزار و اذیت جنسیتی، چارچوبی را برای پذیرش حقوقی بین المللی وجود آزار و اذیت جنسیتی فراهم می کند؟

در پرداختن به این سوالات، این کار با مروری بر حقوق بین الملل و اسناد مختلف حقوق بشر که برای جلوگیری از یکی از عوامل اصلی فرار پناهندگان طراحی شده اند، آغاز می شود. مسئله توانایی یک دولت برای محافظت از نیمی از شهروندان خود در چارچوب حقوق بشر در مرحله بعدی بررسی می شود. سرانجام تقاطع جنسیت، قانون حقوق بشر و وضعیت پناهنده با تغییراتی در قانون پناهندگی کانادا و ایالات متحده در مورد آزار و اذیت جنسیتی مورد بحث قرار گرفته است.

سوءاستفاده از اقتدار دولت است تا این که صرفاً تعریف آن مدنظر باشد. در واقع حقوق بشر تضمین حداقل حق های انسانی است که از عالم اخلاق پای به عالم حقوق گذاشته و برای همه انسانها صرف نظر از رنگ، جنس، مذهب، ملیت، نژاد و دیگر تعلقات عرضی می باشد. از این رو همه باید حقوق بشری را رعایت کرده و بر آن ملزم باشند همچنین دولتها باید این حقوق را محترم شمارند. لیکن در عالم واقعیت گاهی شاهد نقض حقوق بشر می باشیم که این اعمال ناپسند در رابطه با زنان بسیار چشم گیر و برجسته می نماید. مطلب پیش رو مقاله ای از پاتریشیا کمپبل در این خصوص است که توسط مترجم، ترجمه و خلاصه شده است.

.....

حقوق بشر زنان به طور فزاینده ای نقض می شود که اخیراً در افغانستان و الجزایر مشهود است. آزار و اذیت زنان اغلب مربوط به جنسیت است. جامعه بین المللی بارها و بارها نتوانسته است بپذیرد که آزار و اذیت جنسیتی به همان اندازه حاد و تضعیف کننده است که سایر آزارها مثل آزار برای عقاید قومی، مذهبی و سیاسی. این عدم پذیرش آزار و اذیت جنسیتی برای زنان پناهنده مضر بوده و موجب عدم مراقبت و محافظت از آنها شده است. امروزه بیش از ۲۰ میلیون پناهنده وجود دارد که اکثریت آنها زن هستند. نقض حقوق بشر در رابطه با جنسیت زنان، عدم اعتراف جامعه جهانی به این سوءاستفاده و ماهیت مراقبت جنسیتی و حمایت از زنان پناهنده، کانون های این مقاله هستند.

هنگامی که وضعیت کوزوو در صحنه بین المللی منجر شد، توجه زیادی به اوضاع پناهندگان حاصل گشت. به ویژه، رسانه های غربی بر کمبود پناهندگان مرد تمرکز کردند. ظاهراً این پناهندگان به دلیل جنسیت و تهدید بالقوه ای که برای مقامات صرب ایجاد کرده اند، جدا شده اند. به همین دلیل، از خروج آنها از یوگسلاوی سابق جلوگیری شده بود و به احتمال زیاد بسیاری از آنها کشته شدند. کسانی که از نزدیک وضعیت پناهندگان جهانی را دنبال می کرده اند از کشف زمینه های آزار و اذیت جنسیتی تعجب نکردند. در حقیقت، بسیاری از کسانی که درگیر مسائل مربوط به پناهندگان سازمان های غیردولتی، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، جوامع و پناهندگانی که مبتنی بر اعتماد خود هستند، سالهاست که این موضوع را مطرح می کنند و خواستار توجه جامعه جهانی به آزار و اذیت که زنان مرتباً تحمل می کنند، می شوند.

در جلب توجه جهان به این مشکل موفقیت هایی حاصل شده است. به عنوان مثال، گروه کاری سازمان غیردولتی پناهندگان در سال ۱۹۸۷، یک گروه معتبر از محققان پناهندگان، ارائه دهندگان کمک، مددکاران اجتماعی، مقامات سازمان غیردولتی، مقامات کمیساریای عالی پناهندگان

علیه دولت است که اقدامات دولت را در برابر شهروندان خود محدود می‌کند. سپس چالش چند برابر است. در یک سطح، حقوق بشر با محدود کردن دامنه‌گزینه‌های دولت‌ها در اعمال حاکمیت بر شهروندان، حاکمیت داخلی را به چالش می‌کشد. در سطح بین‌الملل، حقوق بشر فرض اخلاقی طبیعت گرایانه‌ای را در پی دارد که می‌خواهد دولت‌ها حقوق همه انسان‌ها، حتی کسانی که فراتر از محدوده حاکمیت آنها هستند را ترویج و در راستای آن تلاش کنند. از آنجا که عدم مداخله در امور داخلی کشورها مفهوم حاکمیت را تجسم می‌بخشد به نظر می‌رسد حاکمیت بین‌المللی و الزام طبیعت‌گرایان در مسیر برخورد قرار دارد.

هنگام استفاده از ذره‌بین جنسیتی برای این تجزیه و تحلیل، سطح دیگری پدیدار می‌شود. برای پذیرفتن کامل این مفهوم که به موجب انسان بودن، زنان از حقوق یکسانی با مردان برخوردار هستند. حقوق بشر به چالشی برای نهادهای مردسالار تبدیل می‌شود. دین، خانواده و خود دولت که بسیاری از ملت‌ها به آن وابسته‌اند. پژوهشگران فمینیسم حقوق بین‌الملل استدلال می‌کنند که دوگانگی عمومی-خصوصی قانون و سیاست‌های ملی و بین‌المللی، وضع نامساعد واقعی بین‌المللی حقوق بشر زنان را مبهم می‌کند. به عنوان مثال، اگر مردی به دروغ توسط مقامات یک کشور دستگیر، زندانی و شکنجه شود حقوق بین‌الملل با توجه به اسناد مختلف حقوق بشر نقض شده است. اگر چه زنی در خانه توسط یکی از اعضای مرد خانواده‌اش زندانی و شکنجه می‌شود و دولت منفعلانه آن را تایید می‌کند یا حتی از آن دفاع می‌نماید زیرا حقوق بین‌الملل از نظر فرهنگی یا مذهبی نسبتاً ساکت است. این امر نه تنها به عنوان یک مسئله خصوصی بلکه به عنوان یک مسئله خارج از حوزه حقوق بین‌الملل نیز تلقی می‌شود که دولت را فرد می‌داند و فضای بسیار کمی برای شهروندان یک دولت فراهم می‌کند. صرف نظر از این، هر دو زن و مرد حقوق خود را نقض کرده‌اند. تفاوت عامل خشونت است. فرضیه جنسیت خنثی در مورد زن این است که حکومت ملی مسئول تأمین حقوق وی است اما از آنجا که دولت مسئولیت مستقیم ضایع شدن حقوق وی را ندارد، نمی‌توان آن را مسئول دانست. از آنجا که حقوق بین‌الملل مقررات عمومی است، تعاملات خصوصی دو شهروند یک دولت فراتر از محدوده آن تلقی می‌شود.

توسعه قانون حقوق بشر

خود جنبش حقوق بشر ریشه در حملات جنگ جهانی دوم دارد. بدیهی است که موضوع اصلی حقوق بشر پیش از جنگ وجود داشت اما این جنبش واقعا جای خود را در گفتمان بین‌المللی در دوره پس از جنگ جهانی اول یافت. این امر هم با توجه به وسعت نقض حقوق بشر که در طول جنگ رخ داده و هم به دلیل ایجاد مکانیسم‌های کارآمد تحت حمایت دولت برای نقض گسترده حقوق، طبیعی بود.

حاکمیت و قانون بین‌المللی حقوق بشر

حقوق عمومی شامل قانونی بین‌المللی و همینطور میان‌ملتها و سازمان‌های بین‌المللی است. در صحنه حقوق بین‌الملل، این قانون بر اساس مفهوم حاکمیت است. مفاهیم سنتی حاکمیت ریشه در نوشته‌های قرن شانزدهم ژان بودین دارد. نوشته‌های بودین به عقلانی کردن قدرت پادشاهان نسبت به افرادشان کمک کرد. به طور خلاصه، اختیارات کل دولت در امور داخلی در بحث بودین مهم بود. به تدریج مفهوم حاکمیت برای درگیر کردن عرصه بین‌المللی به عنوان مثال، توانایی یک کشور مستقل برای دنبال کردن منافع جهانی خود گسترش یافت. با این حال، توانایی یک ملت در بیان حاکمیت خود در صحنه جهانی همیشه توسط پدیده‌های ژئوپلیتیک محدود شده است. بعضی از کشورها همیشه از حاکمیت بیشتری نسبت به دیگران برخوردار بوده‌اند که اغلب به اندازه، ثروت، توانایی هسته‌ای و قدرت بستگی دارند. به عنوان مثال، حمله ایالات متحده به پاناما برای محافظت از حاکمیت خود ادعا شده در مورد مسئله مواد مخدر، عدم حاکمیت پاناما را نشان داد. افسوس که هر دو حاکمیت داخلی و خارجی به چالش کشیده شده‌اند.

علاوه بر اینکه ملت‌ها حاکمیت یکدیگر را محدود می‌کنند، وقتی ملت‌ها به دنبال منافع شخصی خود هستند، درجه‌ای از حاکمیت نیز داوطلبانه کنار گذاشته می‌شود. از طریق حقوق بین‌الملل کشورها به طور معمول با قوانین رفتاری که برای محدود کردن استقلال خود به کار می‌گیرند، موافقت می‌کنند. از معاهدات کاهش تسلیحات گرفته تا معاهدات زیست محیطی تا معاهدات مربوط به معاملات تجاری بین‌المللی تا ترتیبات ادغام اقتصادی منطقه‌ای، حاکمیت به طور منظم مورد خدشه قرار می‌گیرد. مثبت‌گرایان ممکن است استدلال کنند که رضایت دادن به معاهدات برای تحقق هدف از پیش تعیین‌شده به خطر انداختن حاکمیت نیست. با این حال، بسیاری از اسناد بین‌المللی که حاکمیت آنها را از بین می‌برند به دستور سازمان‌های مردمی که از طریق سازمان‌های غیردولتی، سازمان ملل و سایر سازمان‌های منطقه‌ای فعالیت می‌کنند، برای اهداف بیشتر جامعه جهانی و نه هر یک از کشورها منتشر می‌شود. یک نمونه از این تلاش‌های بین‌المللی برای ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی است.

با توجه به ظهور حاکمیت دموکراتیک در بسیاری از جوامع، قدرت مطلق حاکمیت در داخل نیز کاهش یافته است. تقاطع حقوق بین‌الملل و حاکمیت داخلی با بررسی حقوق بشر قابل کشف است. حقوق بشر با تعریفی که دارد حاکمیت دولت را به چالش می‌کشد. حقوق بشر حقوقی است که متعلق به افراد و گروه‌هاست. این‌ها ادعاهایی

یک معاهده به قانون عرفی تبدیل می‌شود و بنابراین برای غیرامضاکننده لازم الاجرا است. طرفین هنگامی که اصول مندرج در آن به طور کلی پذیرفته شود. هنگامی که یک معاهده به قانون عرفی منتقل می‌شود کشورهایی که رسماً آن را رد نمی‌کنند، می‌توانند خود را تحت صلاحیت آن قرار دهند. به علاوه تقریباً هر ملتی اکنون به اعلامیه جهانی حقوق بشر پیوسته است. هنگام پیوستن به پیمان‌نامه، ملتی متعهد می‌شود که آن را در قوانین داخلی لحاظ کند. تعارض با قوانین داخلی دلیل غیرقابل قبول نقض معاهده است. بنابراین اسناد حقوق بشر یک چارچوب قانونی برای ارزیابی رفتار دولت در برابر شهروندان خود فراهم می‌کند.

حقوق بین‌الملل دولت را به عنوان شخص حقوقی به رسمیت می‌شناسد و به همین ترتیب، نقش کمی برای فرد فراهم می‌کند. معاهدات حقوق بشر برای تنظیم رفتار دولت طراحی شده‌اند و بنابراین افراد برای انجام تعهدات حقوق بین‌الملل باید به اعضای منتخب و غیرمنتخب دستگاه حاکمیتی اعتماد کنند. تا کنون سابقه جهانی حقوق بشر نشان‌دهنده عدم موفقیت بسیاری از کشورها در عمل به تعهدات خود است.

همانطور که انجمن حقوق بین‌الملل آمریکا خاطر نشان کرده، این برای زنان مسئله خاصی است:

حقوق بین‌الملل به یک تعریف مبهم از دولت اشاره دارد که شامل [عناصر] قلمرو، جمعیت و دولت باشد. ماهیت نامشخص این تعریف بدان معنی است که مشارکت نابرابر زنان در سکونت، مالکیت و استفاده از سایر منابع مادی، نقش اصلی زنان در تولید مثل جمعیت و عدم حضور آنها در دولت در حقوق بین‌الملل ناشناخته است. این [بی‌تفاوتی] به نوبه خود تضمین می‌کند که کنترل مردان بر این فرایندها در سطح ملی و جهانی با مقررات بین‌المللی همچنان مزاحم باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد معاهدات بین‌المللی مختلفی برای ثبت یک استاندارد جهانی حقوق بشر ابلاغ شده است. در بین جامعه جهانی بین کسانی که استدلال می‌کنند حقوق بشر جهانی است و کسانی که استدلال می‌کنند این فرهنگ از لحاظ فرهنگی خاص است، بحث و گفتگوهای زیادی وجود دارد. الزام به رعایت آنها اگرچه برای برخی ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد اما این فرضیه حقوق بین‌الملل است که بدون آن، قانون عمومی دیگر وجود نخواهد داشت. در کنوانسیون وین قانون معاهدات آمده است: یک پیمان باید با حسن نیت مطابق با معنی عادی تفسیر شود. معنایی که به مفاد پیمان در متن آنها و با توجه به هدف آن داده می‌شود و همانطور که کوک یادداشت می‌کند، با پیش فرض حسن نیت نتیجه‌گیری می‌شود که کشورهای طرف قصد دارند معاهدات را موثر قرار دهند.

این شامل اردوگاه‌های کارخانه مرگ و بمب هسته‌ای بود. مدافعان حقوق بشر در دوران پس از جنگ بر سوءاستفاده‌های بسیار آشکار توسط دولت‌ها متمرکز شده‌اند. افزایش مکانیسم‌های ارتباطی و گسترش فناوری در شکستن سکوت دولت در مورد نقض حقوق بشر موفق شده است. این امر به جهان خارج امکان دسترسی راحت‌تر به اطلاعات در مورد نقض حقوق بشر را داده است. در آنجا یک شبکه کامل از سازمان‌ها ایجاد شده است که هدف آنها نظارت بر نقض حقوق بشر است. تمرکز بر کار آنها بر موارد آشکار نقض حقوق بشر در دولت است. آنچه فمینیست‌ها به جنبش حقوق بشر آورده‌اند خواستن نگاه فراتر از نهاد دولت و اقدام مستقیم آن است تا بتواند نگاه سیستماتیک بیشتری به اقدامات دولت و انفعال دولت داشته باشد. اولین حاکمیت مطلق دولت بیش از شهروندان آن حذف شده است تا عواقب آن قدرت را فاش کند. اکنون باید لایه دوم، اقدام مستقیم دولت نیز برداشته شود تا عواقب بی‌عملی دولت آشکار شود.

بنابراین، سوالات جالبی به ما ارائه می‌شود. در چه مرحله‌ای عدم فعالیت دولت در مورد حمایت از حقوق معادل رفتار فعال دولت است؟ چه زمانی ناتوانی یک ملت در حمایت از حقوق شهروندان خود باعث مسئولیت فراملی سایر کشورهایی می‌شود که ماموریت دارند از حقوق همه انسان‌ها حفاظت و حمایت کنند. حاکمیت چطور؟ باز هم حقوق بشر چارچوبی را ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان به این سوالات پرداخت. ابزارهای حقوق بشر ارگانیک نیستند اما در عوض محصول مبارزات، مصالحه‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی هستند. به طور کلی پذیرفته شده است که اسناد حقوق بشر منعکس‌کننده میزان نامتناسبی از تأثیر غرب در تألیف آنها است. به همین ترتیب دولت‌ها و پژوهشگران غربی غالباً خود را به عنوان مفسران و ارزیابی‌کنندگان رویه و گفت‌وگوهای حقوق بشر مطرح می‌کنند. این به معنای تخفیف تلاش‌ها و مبارزات آنها در مورد نقض حقوق بشر از جمله برده‌داری، نسل‌کشی، تبعیض و شکنجه نیست. این نیز برای کنار گذاشتن نقش آنها به عنوان اعلام‌کننده محبوب‌ترین اسناد حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی اقتصادی، حقوق اجتماعی و فرهنگی. نقش آنها در جنبش حقوق بشر باید پذیرفته شود نه اینکه تخفیف داده شود. به همین ترتیب اسنادی که از تجربیات آنها به دست آمده نباید به عنوان بی‌ربط برای جوامع غیرغربی رد شوند. مسلماً مسائلی که آنها به آن می‌پردازند کاربرد جهانی دارد. تصدیق این امر را می‌توان در پذیرش گسترده اعلامیه جهانی حقوق بشر یافت که به گفته بسیاری از حقوق‌دانان و تبلیغات، بخشی از قانون عرفی شده است.

محدود کردن بهره‌مندی از آنها قابل استفاده نیست. علاوه بر این، تمام حقوق بشر غیرقابل تقسیم از یکدیگر و بهم وابسته هستند.

یک معاهده حقوق بشری الحاقی که به طور خاص به حقوق بشر زنان می‌پردازد، کنوانسیون رفع انواع اشکال تبعیض علیه زنان است. این کنوانسیون، تبعیض علیه زنان را محکوم می‌کند و طرفین آن توافق می‌کنند با تمام روش‌های مناسب و بدون تأخیر سیاست حذف تبعیض علیه زنان را دنبال کنند. ملت‌ها همچنین متعهد می‌شوند که قوانین داخلی را برای اطمینان از برابری در برابر قانون دنبال کنند، از تبعیض علیه زنان با حذف قوانین یا آداب و رسوم که آن را تداوم می‌بخشد، خودداری کنند و تمام اقدامات مناسب را برای از بین بردن تبعیض علیه زنان توسط هر شخص، سازمان یا بنگاه انجام دهند.

علی‌رغم اسناد مختلف حقوق بشر، زنان به طور روزمره از طریق تجاوز، فحشاء اجباری، محرومیت از دسترسی به سیستم‌های حقوقی، انکار حق مالکیت و حتی محرومیت از تحصیلات ابتدایی از حقوق خود محروم می‌شوند. این حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر برشمرده شده است: ماده ۳ صریحاً حق امنیت شخصی را تضمین می‌کند. ماده ۵ حق شکنجه یا قرار گرفتن در معرض رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز را مشخص می‌کند. در ماده ۶ آمده است: حق به رسمیت شناخته شدن در همه جا به عنوان شخصی در برابر قانون. در ماده ۷ حق معاشرت با هر کس و حق تملک اموال ذکر شده است و ماده ۲۶ حق تحصیل را تأیید می‌کند.

اما همانطور که کوک اشاره می‌کند: «دکترین مسئولیت دولت دارای یک حساب دولتی است که قادر به نقض تعهدات بین‌المللی است که توسط دولت انجام شده یا قابل انتساب به آن است. این نقض‌ها ممکن است به دلیل نقض حقوق عرفی بین‌المللی یا معاهدات لازم‌الاجرا باشد. تحولات اخیر در حقوق بین‌المللی مسئولیت دولت در مورد نقض حقوق بشر دامنه تعهدات بین‌المللی را گسترش داده و پتانسیل اجرای آن تعهدات را افزایش می‌دهد. اکنون دولت‌ها باید از اعمال و برخورداری از حقوق بشر در یک کشور محافظت کنند، موارد نقض شده را مورد تحقیق قرار دهند، متخلفان اثبات شده را مجازات کرده و اقدامات درمانی مثبتی از جمله غرامت قربانیان را ارائه دهند. با این وجود، دولت‌ها به ندرت مسئول نادیده گرفتن تعهدات بین‌المللی خود در مورد احترام به حقوق بشر زنان هستند.»

به علاوه، همه طرفین در انجام تعهدات معاهداتی اهتمام لازم را قبول می‌دهند و به همین ترتیب می‌توانند خود را در برابر تعهدات خود توسط دادگاه بین‌المللی متهم کنند. منابع حقوق بین‌الملل عبارتند از: معاهدات، حقوق عرفی، اصول کلی (رویه داخلی در داخل کشورها) و نوشته‌های حقوقدانان و روزنامه‌نگاران. قانون حقوق بشر مبتنی بر معاهده است، به این معنی که در مورد ملت‌هایی که آنها را تصویب کرده‌اند، اعمال می‌شود. از زمان پایان جنگ جهانی دوم و تا حد زیادی در پاسخ به وقایع جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی حقوق بشر را منتشر کرده است. منشور حقوق بین‌الملل بشر، متشکل از منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق‌های حقوق بشر ۱۹۶۶، هسته اصلی این اسناد است.

منشور سازمان ملل متحد آرمانی است و به همین ترتیب هیچ تعهدی قانونی را تحمیل نمی‌کند بلکه یک تعهد اخلاقی است که دولت‌ها با تصویب آن را می‌پذیرند. طبق ماده ۵۵ منشور ملل متحد، «سازمان ملل متحد احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همه بدون تمایز نژاد، جنس، زبان یا مذهب» و ملت‌ها مطابق ماده ۵۶، «خودشان را متعهد می‌کنند که برای دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۵۵ اقدام مشترک و جداگانه‌ای با سازمان انجام دهند.

بنابراین حقوق بشر فرضیه طبیعت‌گرایانه است که از کشورها خواسته می‌شود از حقوق همه انسانها حتی کسانی که فراتر از محدوده حاکمیت آنها هستند حمایت کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر همچنین اعلامیه اصول است. که بسیاری معتقدند اکنون قانون عرفی دولت‌ها است. هر دو میثاق‌نامه‌ها معاهداتی بوده و بنابراین از لحاظ قانونی لازم الاجرا هستند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها حقوق بشر گوناگونی را بیان می‌کنند و به همین ترتیب، صریحاً قدرت دولت بر افراد را محدود می‌کنند.

حقوق بشر و جنسیت

علاوه بر این، هر یک به طور خاص اظهار می‌دارد که حقوق مندرج در آن برای همه، صرف نظر از جنسیت، اعمال می‌شود. این مجموعه از اسناد حقوق بشر به دنبال ایجاد یک استاندارد جهانی برای همه از جمله زنان است.

برای زنان، این جهانی بودن حقوق بشر عبارت بود از:

مجدداً در پیش‌نویس اعلامیه منع خشونت علیه زنان و برنامه اقدام کنفرانس جهانی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ در وین تأیید شد. این حقوق قابل تحقیر نیستند و هیچگونه عرف، سنت و ملاحظات دینی برای

امضا نکردن اسناد خاص حقوق بشر که برای حمایت از زنان ایجاد شده و یا با احتیاط در امضای آنها، سعی در تفکیک حقوق زنان از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده داشته‌اند. این نگرش بی‌تفاوتی نسبت به رنج زنان به ناتوانی جامعه جهانی در پیشبرد روند منسجمی برای رسیدگی به زنان پناهنده که آزار و شکنجه جنسیتی زمینه فرار آنها است را فراهم می‌کند.

در حال حاضر، علی‌رغم شواهدی مبنی بر وجود آزار و شکنجه جنسیتی، البته تقریباً در درجات مختلف در هر جامعه، سیستم بین‌المللی حمایت از پناهندگان اجازه و یا اعطای وضعیت پناهندگی به این زنان را نمی‌دهد. حتی تلاش‌ها برای گنجاندن زنان به عنوان اعضای یک «گروه اجتماعی خاص» با مقاومت بسیار زیادی از سوی جامعه بین‌المللی روبرو شده است. گرچه ممکن است اجازه استفاده از گروه‌های اجتماعی گام کوچکی در مسیر درست باشد اما به هیچ وجه کافی نیست.

تمایل ایالات متحده و کانادا برای به رسمیت شناختن اقدامات خصوصی قبلاً مورد سوءاستفاده همسر به عنوان ارائه شواهدی برای ادعای پناهندگی گامی در جهت رفع تقسیم مصنوعی عمومی و عمومی حقوق بین‌الملل است. تبعیض و آزار و اذیت همه‌جانبه زنان، که در افغانستان و الجزایر مشهود است، نشانگر لزوم بازنگری در تعریف فعلی شامل آزار و اذیت جنسیتی است. این امر به منظور داشتن اکثریت افراد امروزی ضروری است. از پناهندگان می‌توان مراقبت و محافظت مناسب داشت. ریشه ای که این آزار و اذیت از آن ناشی می‌شود باید از بین برود. (اما تا زمانی که قانونی بودن این آزار و شکنجه به رسمیت شناخته نشود، پیشرفت کمی در جهت پایان یافتن آن حاصل می‌شود). تهدید این تهدیدات برای برداشته‌های سنتی از حاکمیت که در استدلال‌های فرهنگی یا سنتی تجسم می‌یابد، نباید ساده تلقی شود اما ابزارهای لازم برای این کار، اسناد بین‌المللی حقوق بشر موجود است و نمونه‌های آن، در آفریقای جنوبی و صربستان تنظیم شده است.

علی‌رغم امضا کردن اسناد مختلف حقوق بشر، بسیاری از کشورها در قوانین داخلی قوانین نابرابری را برای زنان در نظر گرفته‌اند و یا مجازات تبعیض و سوءاستفاده از زنان را با تعقیب نکردن مجرمان مجاز دانسته‌اند. همانطور که رابرتز چپمن خاطر نشان می‌کند: «خشونت علیه زنان جهانی است.» به علاوه او مطرح می‌کند که «در هیچ کجای دنیا زنان از حقوق قانونی یا قانون اساسی یکسانی مانند مردان برخوردار نیستند.» از لحاظ نظری، در حالی که راه‌های قانونی برای زنان وجود دارد، دسترسی به دادگاه‌ها و سیستم‌های قضایی موضوع دیگری است. علاوه بر این، محدودیت‌های فرهنگی مانع از این می‌شود که زنان از شخصیت کامل در بسیاری از جوامع برخوردار شوند.

نتیجه

اسناد قانونی موجود بین‌المللی در مورد پناهندگان با توجه به ماهیت و دامنه وضعیت پناهندگی امروز ناکافی است. به علاوه، سازوکارهایی مانند ابزارهای حقوق بشر که مانع از ایجاد شرایط مهاجرت پناهجویان می‌شوند. از نظر سیاسی، مصلحت اندیشی ناخوشایند یا در تقابل مستقیم با تفسیرهای مردسالارانه از حقوق بشر نادیده گرفته می‌شوند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر مسئولیت دولت را برای چنین نقضی از حقوق بشر مشخص می‌کند. دولت‌ها مسئول هستند، اگر نتوانند در کنترل بازیگران خصوصی دقت لازم را داشته باشند. کشورهایی که همچنان به وظایف بین‌المللی خود عمل نمی‌کنند، اعتبار خود را به عنوان اعضای قانونی جامعه بین‌المللی تهدید می‌نمایند. زنان پناهنده قربانیان سیستم مردسالاری هستند که همچنان حقوق زنان را از بین رفته یا متفاوت از حقوق بشر می‌داند. تا زمانی که ملت‌های جامعه بین‌المللی به اسناد مختلف حقوق بشر که آنها را امضا کرده‌اند، عمل نکنند، امید چندانی برای بهبود وضعیت زنان پناهنده وجود ندارد. بسیاری از کشورها با

مقدمه

در نوشتار حاضر پس از بیان تاریخچه‌ای مختصر از سیر تحولات اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان، به بررسی چند نمونه از اسناد بسیار مهم بین‌المللی در خصوص این موضوع اکتفا کرده و در پایان نگاهی اجمالی به کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان خواهیم داشت که در واقع می‌توان گفت فراگیرترین و شاید مهم‌ترین سند بین‌المللی موجود پیرامون حقوق مربوط به زنان می‌باشد. ضمن آن که در اثنای بررسی این کنوانسیون، به تطابق برخی قوانین جمهوری اسلامی ایران با مواد کنوانسیون نیز پرداخته شده است.

حقوق زنان در پرتو اسناد بین‌المللی

با تاکید بر کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان

● از دوره اول تحت عنوان «دوره حمایتی» یاد شده است. مقررات اسناد این دوره فقط در خصوص زنان قابل اعمال است نه مردان و اسناد این دوره جهت حمایت زن در برابر برخی آسیب‌ها او را از پاره‌ای امور منع می‌کنند نه اینکه نوعی از حقوق را برایش به رسمیت بشناسند.

● در دوره دوم به زن به عنوان یک «گروه مجزا» که نیاز به رفتار خاص با او و مراقبت ویژه دارد، نگاه می‌شود. قوانین در این دوره به زنان به عنوان یک طبقه بدون در نظر گرفتن مردان نگاه می‌کند زیرا مردان به عنوان قربانی نقض حقوق محسوب نمی‌گردند. به عنوان مثال کنوانسیون مربوط به حمایت از زایمان ۱۹۵۲ و کنوانسیون ۱۹۵۲ حقوق سیاسی زن این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

● دوره سوم «دوره عدم تبعیض» است. به این معنا که از نظر جنسی به زن و مرد بی‌طرفانه نگاه می‌شود. منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و همچنین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مبین این دیدگاه هستند.

● بررسی مختصر اسناد ماقبل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

● منشور سازمان ملل متحد

علاوه بر آنکه مقدمه منشور اشاره به تساوی حقوق زن و مرد کرده است، بند ۳ ماده ۱ آن نیز اعلام می‌دارد که یکی از اهداف ملل متحد دست یافتن به همکاری بین‌المللی به لحاظ ارتقا و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه مردم «بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» می‌باشد.

همچنین بند ج ماده ۵۵ هم به احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب اشاره دارد.

● اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

این اعلامیه برای نخستین بار از تساوی حقوق زن و مرد در سطح بین‌الملل بطور صریح سخن گفت.

به عنوان نمونه ماده ۲ اعلامیه بیان می‌دارد که هر کس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده، بدون هیچگونه برتری، از جمله برتری از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان و دین یا هر عقیده دیگر و از نظر زادبوم یا موقعیت اجتماعی و همینطور از نظر توان‌گری یا نسب یا هر وضع دیگر بهره‌مند گردد. بنابراین و بر طبق این ماده، نوع جنسیت یک فرد (اعم از مرد یا زن بودن) به بهره‌مندی از آزادی‌های مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر خللی وارد نخواهد ساخت.

همچنین بند الف ماده ۱۶ این اعلامیه بطور خاص پیرامون مسئله ازدواج اشعار می‌دارد که زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند، می‌توانند بدون هیچ قید نژادی، ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده بنیاد گذارند. آنان به هنگام زناشویی و در اثنا و هنگام انحلال آن دارای حقوق متساوی می‌باشند و...

در اوایل قرن نوزدهم جنبش زنان اروپا و آمریکا در دفاع از حقوق انسانی زنان تحت عنوان فمینیسم با شعار تساوی زن و مرد در همه شئون و در اعتراض به مردسالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه تشکیل شد. علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته توسط جنبش‌های دفاعی، بی‌اعتنایی به حقوق زنان در حکومت‌های غربی تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. لیکن در قرن بیستم روند فعالیت‌های جنبش‌های دفاع از زنان سیر صعودی به خود گرفت. به طوری که این قرن را قرن پیروزی جنبش برابری زنان نامیدند. پس از شکل‌گیری نظام نوین حقوق بشر مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد، تلاش‌های زیادی جهت احیای حقوق زنان در سطح جامعه بین‌المللی صورت پذیرفت. در سال ۱۹۴۸ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برای نخستین بار از تساوی حقوق زن و مرد در سطح بین‌الملل صریحاً سخن گفت و پس از آن «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» و سپس «کنوانسیون رضایت برای ازدواج» به نفع زنان تصویب گردید. اما مبارزه با انواع و اقسام تبعیضات و نابرابری‌های ناروا که نسبت به زنان به طور گسترده‌ای روا داشته می‌شد، (به طور مثال و در یک نگاه آماری، در سال‌های اخیر این آمار در دست بود که زنان اکثریت فقیران و بی‌سوادان جهان هستند. زنان در آسیا و آفریقا ۱۳ ساعت بیشتر از مردان کار می‌کنند و غالباً مزدی دریافت نمی‌کنند. در سراسر جهان زنان ۳۰ تا ۴۰ درصد کمتر از مردان برای انجام کاری برابر درآمد دارند. زنان بین ۱۰ و ۲۰ درصد شغل‌های مدیریتی و اداری در سطح جهان و کمتر از ۲۰ درصد شغل‌های تولیدی را در اختیار دارند. زنان کمتر از ۵ درصد سران حکومت‌های جهان را تشکیل می‌دهند.) در قالب این اسناد به تنهایی ناکافی بود و به همین جهت در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷، مجمع عمومی سازمان ملل جهت تضمین رعایت حقوق زنان و دستیابی به ابزار قوی‌تر «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رسانید و سپس در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ طرح مذکور به عنوان «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان» از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت. این کنوانسیون از سپتامبر ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا گردید. بدین ترتیب کنوانسیون رفع تبعیض فراگیرترین سند بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان و ظاهراً آخرین نسخه تجویز شده جهت رهایی زنان از نابرابری‌ها می‌باشد.

در مطالعه تاریخ تحولات اسناد بین‌المللی در مورد حقوق زن که در فوق به برخی از آنها اشاره شد، سه دوره متمایز وجود دارد که هر یک منعکس‌کننده دیدگاه‌های مختلف در مورد حقوق و جایگاه زنان در جامعه است.

کنوانسیون همچنین دارای یک پروتکل اختیاری ۲۱ ماده‌ای می‌باشد که در سال ۲۰۰۰ لازم‌الاجرا گردیده است. بخش‌های اول تا چهارم کنوانسیون حاضر در ۱۶ ماده به سیاستگذاری و بیان اقدامات اساسی و کلی و وضع قوانین اجرایی لازمه توسط کشورها می‌پردازد که در واقع قسمت اصلی سند محسوب گشته و حاوی این موضوعات می‌باشد: حقوق اجتماعی، حقوق خانوادگی، حقوق اولیه فردی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی؛ که البته با عنایت به این کنوانسیون به خوبی آشکار می‌گردد که تقریباً نیمی از مواد آن به حقوق اجتماعی مربوط می‌شوند.

همچنین بخش‌های پنجم و ششم کنوانسیون در ۱۴ ماده به معرفی تشکیلات و پیگیری و ارزیابی تحقق مواد کنوانسیون در کشورها و نحوه الحاق به کنوانسیون اختصاص داده شده است. اکنون پس از ذکر این مقدمات، از آنجایی که بررسی دقیق مواد کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان خارج از حوصله این بحث می‌باشد، نگاهی بسیار اجمالی به محتوای این کنوانسیون داشته و صرفاً برخی مواد بخش‌های اول تا چهارم آن را با قوانین جمهوری اسلامی ایران مورد تطابق قرار خواهیم داد.

در این راستا و به عنوان نمونه یکی از مواردی که می‌توان بدان اشاره نمود ماده ۳ می‌باشد که بیان می‌دارد دول عضو باید کلیه اقدامات مناسب را به جهت بهره‌مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند. موردی که در این زمینه نگارنده قصد بررسی آن را دارد، آزادی اندیشه و بیان می‌باشد که در واقع مصداقی از آزادی‌های اساسی محسوب می‌گردد. در این خصوص با عنایت بر اصول ۳ و ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان چنین استنباط نمود که در مورد آزادی اندیشه و بیان اختلافی بین قوانین ایران و کنوانسیون حاضر وجود ندارد؛ چرا که محدودیت‌های موجود در مورد این نوع از آزادی در اصول فوق‌الذکر هم شامل مردان و هم شامل زنان می‌شود، فلذا از این حیث تبعیضی بین مردان و زنان در قوانین ایران وجود ندارد.

مورد بعدی جهت بررسی در این نوشتار مسئله حقوق برابر زنان با مردان در زمینه رای دادن در کلیه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی می‌باشد که در بند الف ماده ۷ کنوانسیون بدان اشاره شده است. در نظام حقوقی ایران، زنان و مردان در رای دادن دارای حقوق برابر هستند اما در مورد شرایط نامزدی، زنان تنها در مناصبی چون نمایندگی شوراهای اسلامی، مجلس و شورای نگهبان دارای حق انتخاب هستند و در خصوص مناصبی مانند رهبری و ریاست جمهوری دارای چنین حقی نمی‌باشند؛ هرچند در خصوص رهبری در قانون اساسی به مرد بودن اشاره‌ای نشده است و یا در خصوص ریاست جمهوری، هیچ آیه‌ای در قرآن کریم که با صراحت امکان ریاست جمهوری زن را نفی کند وجود ندارد و تنها در روایات چنین

● میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به عنوان نمونه ماده ۳ میثاق مقرر می‌دارد که کشورهای طرف آن باید متعهد شوند تا تساوی حقوق مردان و زنان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق تامین نمایند.

همچنین شایان ذکر می‌باشد که کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی نیز در سال‌های بعد (در بند ۳ تفسیر عمومی شماره ۱۶ خود در سال ۲۰۰۵) به حقوق برابر زن و مرد در بهره‌مندی از همه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاکید کرده است.

● میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

در رابطه با موضوع تساوی حقوق زن و مرد در این میثاق، به عنوان مثال می‌توان به بند ۱ ماده ۲ آن اشاره کرد که تقریباً فحوای ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را بازگو کرده است و یا ماده ۳ میثاق حاضر که مشابه با ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و مقرر می‌دارد که دولت‌های طرف آن باید متعهد شوند تا تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی مذکور در میثاق تامین نمایند. همچنین بند ۳ ماده ۲۳ نیز به تساوی حقوق زن و مرد در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اشاره می‌کند. مواد دیگری از جمله ماده های ۲۵، ۲۶ و... نیز به موضوع حاضر مرتبطند که مجال طرح آن در این نوشتار میسر نمی‌باشد.

غیر از مواد فوق، کمیته حقوق بشر نیز در سال‌های بعد (در ماده ۳ تفسیر عمومی شماره ۲۸ خود در سال ۲۰۰۰) به تساوی حقوق بین زن و مرد تاکید کرده است.

در پایان این بخش لازم به توضیح است که علاوه بر اسنادی که بدانها اشاره گردید، برخی اسناد و کنوانسیون‌های دیگر همچون کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، کنوانسیون رضایت برای ازدواج، کنوانسیون مربوط به حمایت از زایمان و... نیز قبل از کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان وجود داشتند.

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت می‌باشد که قطعنامه‌ها و توصیه‌های مجمع عمومی هم می‌توانند در حوزه تساوی حقوق زن و مرد قابل توجه باشند زیرا طبق قسمت ب از بند ۱ ماده ۱۳ منشور، مجمع عمومی باید نسبت به «تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد و جنس و...» موجبات انجام مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم کند.

● کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان

این کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه، شش بخش و ۳۰ ماده می‌باشد که در سال ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا گردید و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز تا کنون به آن ملحق نشده است.

موضوع تفاوت و تناقضی بین قوانین ایران و کنوانسیون وجود ندارد اما از حیث حدود این موضوع، مابین آنها اختلاف وجود دارد؛ زیرا قوانین ایران این برابری را در محدوده موازین شرع اسلام می‌پذیرد.

در جایی دیگر، کنوانسیون به صورت پذیرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج اشاره نموده است؛ این در حالی است که در قوانین ایران به عنوان نمونه برای ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی اجازه دولت لازم بوده که البته این شرط در قانون ایران صرفاً به دلیل منافع و مصلحت ملی می‌باشد و یا طبق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، نکاح دختر باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و ...

التهیه آن که موارد بسیار دیگری نیز در این کنوانسیون وجود دارند که بعضاً با قوانین ایران دارای تناقض و تعارض نبوده و بعضاً هم اختلافات آشکاری با آن دارند که در این نوشتار سعی بر آن شد تا چند نمونه از هر دو حالت مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. چرا که طبیعتاً بررسی موردی و جز به جز تمامی موارد در این مجال نمی‌گنجید. اما نکته ای که بطور کلی بیان آن ضروری به نظر می‌رسد این است که در بعضی موارد مغایرت‌های موجود بین قوانین ایران و کنوانسیون قابل رفع می‌باشد؛ زیرا در قوانین ایران برخی از مغایرت‌ها و تناقضات موجود با کنوانسیون یا ناشی از شرع اسلامی نیستند که در این حالت قابلیت اصلاح و رفع آنها وجود دارد و یا اگر هم ناشی از شرع اسلامی باشند، این شرع منبعث از یک حکم متقن نبوده و ناشی از استنتاج فقهی می‌باشد که در این صورت هم با بهره بردن از فقهی پویا می‌توان برخی موارد را با مواد کنوانسیون انطباق داد. این امر بدین خاطر دارای اهمیت است که با به حداقل رساندن تناقضات موجود بین قوانین ایران و مواد کنوانسیون، الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون سهل‌تر و قابل‌تصورتر خواهد بود.

مسئله‌ای قابل مشاهده می‌باشد. البته دلایلی هم که در راستای نفی زنان از تصدی منصب ریاست جمهوری در روایات آورده شده، کافی به نظر نمی‌رسد. بنابراین می‌توان چنین اظهار نمود که ریاست جمهوری بانوان منع شرعی ندارد.

پیرامون کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، بند ۱ ماده ۹ بیان می‌دارد که دول عضو می‌بایست حقوقی مساوی با مردان به زنان در این زمینه اعطا کنند و نیز اشاره می‌کند به این که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، نباید خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی گردد. این در حالی است که در قوانین ایران ازدواج باعث تغییر تابعیت زن می‌گردد و نیز در مورد ترک تابعیت زنان ایرانی نیز مقنن شروط خاصی را مقرر نموده است که این امر نیز با بند ۱ ماده ۹ در تعارض می‌باشد.

ماده ۱۱ به عدم تبعیض علیه زنان در مورد اشتغال اشاره داشته و مقرر می‌نماید که دول عضو می‌بایست کلیه اقدامات مقتضی را به عمل آورند تا بر اساس اصل تساوی بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای زنان در زمینه اشتغال تضمین شود. پیرامون این مسئله قانون اساسی ایران در اصل ۲۷ آزادی اشتغال را برای تمام افراد (اعم از زن و مرد) پذیرفته است. منتها بر اساس قوانین مختلف، برای اشتغال زنان در ایران محدودیت‌هایی وجود دارد؛ فی‌المثل طبق مواد ۱۱۱۷ قانون مدنی و ۱۱۸ قانون حمایت از خانواده «شوهر می‌تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود زن باشد، منع نماید» و ...

مورد بعدی که می‌توان بدان اشاره نمود، بند ۱ ماده ۱۵ می‌باشد که به اعطای حقوق مساوی با مردان برای زنان در برابر قانون تاکید دارد. در این خصوص، هم قوانین ایران (اصل ۲۰ قانون اساسی) و هم کنوانسیون افراد را اعم از زن و مرد بطور یکسان در حمایت قانون قرار داده‌اند. بنابراین در اصل

آشنایی با اولین بانوان وکیل در ایران

افراد بسیار کمی حتی در میان وکلا از این موضوع اطلاع دارند که اولین وکلای زن ایران چه کسانی بوده‌اند. خدیجه کشاورز، کاترین سعیدخانیان و مهرانگیز منوچهریان سه وکیل زن ایرانی هستند که اگرچه از برخی جنبه‌های زندگیشان، اطلاعات اندکی در دست است اما بدون شک مسیر وکالت زنان در سال‌های بعد با تلاش، انگیزه و اراده آن‌ها هموار شده است؛ به نحوی که اکنون آمارها نشان می‌دهد از کل شرکت‌کنندگان در آزمون وکالت سال ۸۵، حدود ۴۱ درصد را خانم‌ها تشکیل می‌دهند



آشنایی با نخستین حقوق‌داناتان زن ایران

● **خدیجه کشاورز؛****اولین بانوی وکیل ایران از نظر تقدم زمانی**

جهت مطالعه در محاکم اختصاصی اطفال و بنگاه‌های وابسته با آن نهاد او را به کشورهای فرانسه، انگلستان، اسپانیا، سوییس، بلژیک، ایتالیا، آلمان، هلند و کشورهای متحد آمریکا معرفی کند. منوچهریان در سال ۳۶ پروانه وکالت پایه یک دریافت می‌کند و طی سال‌های ۲۷ تا ۶۱ وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی محسوب می‌شده است. او سناتور انتصابی مجلس سنا در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ و مشاور حقوقی و جرم‌شناس در کانون هدایت کودک وابسته به انجمن ملی حمایت کودکان در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ بوده است. وی در جلسه ۱۳ تیرماه ۱۳۴۷ هیات مدیره کانون وکلا به عضویت کمیسیون بین‌المللی کانون وکلا انتخاب شد. در حالی که گفته می‌شود در آن زمان زنان را در کانون وکلا نمی‌پذیرفتند. او مسلط به زبان فرانسه و انگلیسی و آشنا به زبان‌های آلمانی و عربی بود. همچنین عنوان شده است که وی موسس و رییس و بعدها عضو اتحادیه زنان حقوقدان ایران بوده است.

او همچنین عضو کانون وکلای دادگستری ایران از سال ۲۸، عضو اتحادیه بین‌المللی وکلای دادگستری، عضو اتحادیه بین‌المللی زنان حقوقدان، رییس افتخاری مادام‌العمر اتحادیه بین‌المللی زنان حقوقدان از سال ۱۹۶۳، عضو مرکز صلح جهانی از طریق حقوق، عضو انجمن آمریکایی حقوق بین‌المللی، عضو کمیته مکاتبات وابسته به شورای ملی زنان آمریکا، موسس و رییس سازمان داوطلبان حمایت خانواده، عضو انجمن بین‌المللی حقوقدانان، عضو اتحادیه بین‌المجالس و اولین زن عضو هیات منصفه مطبوعات بوده است. منوچهریان در ۲۶ کنفرانس شرکت کرده و ۳۹ عنوان ترجمه و تالیف و ۱۵ مورد ترجمه میثاق‌های بین‌المللی از وی برجا مانده است.

توران شهریاری که خود ششمین وکیل زن ایران محسوب می‌شود و دوره کارآموزی‌اش را نزد منوچهریان گذرانده می‌گوید: «مهرانگیز منوچهریان راه دانشکده حقوق را بر روی زنان گشود و در نتیجه ممارست آن‌ها رشته‌ای به نام حقوق جزا به خصوص برای کودکان بزهدکار در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) ایجاد شد و منوچهریان اولین زنی است که در دانشگاه تهران حقوق ایرانی را خوانده بود.» وی با اشاره به این که اکنون درصد زنان شرکت‌کننده در آزمون‌های وکالت و اختبار افزایش یافته که نتیجه تلاش‌های این سه نفر است می‌گوید: «تعداد زنان بیش از ۳۰ نفر در سال ۴۲ نبود. منوچهریان یک کتاب در انتقاد از قوانین به لحاظ حقوق زن به چاپ رساند که اولین کتابی است که یک زن حقوقدان نوشته است.» او همچنین اشاره می‌کند که منوچهریان زنی بود که به خاطر ماده ۱۴ قانون گذرنامه از مقام سناتور استعفا کرد.

خدیجه کشاورز به لحاظ تقدم زمانی اولین وکیل زن ایران محسوب می‌شود که در ۲۱ فروردین سال ۱۳۱۶ پروانه وکالت پایه دو دریافت کرد. گفته می‌شود هنگامی که وی درخواست پروانه وکالت داده بود یک عضو کانون وکلای آن دوره - که تحت نظارت دادگستری بود - اعتراض کرد که اگر قرار باشد زنی پروانه وکالت بگیرد من از ادامه شغل وکالت معذورم اما رییس هیات مدیره یعنی سیدهاشم وکیل پروانه وکالت خانم کشاورز را می‌پذیرد. وی که گفته می‌شود فردی بسیار سخت‌کوش، محکم، بالاراده و مصمم بوده و در همه امور با همسرش همکاری و همراهی نزدیک داشته، متولد سال ۱۲۸۳ در ناحیه سه حسن آباد است. کشاورز در سال ۲۴ به دلیل این که نتوانسته بود در فاصله سال‌های ۱۶ تا ۲۴ وکالت کند، درخواست تمدید پروانه پایه دو می‌دهد و در ۲۵ مهر سال ۲۵ با صدور پروانه پایه یک او موافقت می‌شود. او با وجود موانع فرهنگی بسیار آن زمان به اشتغال به حرفه وکالت دادگستری اصرار می‌کند و در تحولات آن زمان نیز نقش داشته است.

● **کاترینا سعید خانیان؛****وکیل سفارت شوروی**

از کاترینا سعید خانیان اطلاعات بسیار کمی در دست است. با اینکه زمان دقیق گرفتن پروانه وکالت او در دست نیست اما شنیده‌ها حاکی از آن است که وی دومین وکیل زن از نظر تقدم تاریخی محسوب می‌شود. گفته‌اند که وی با سفارت شوروی همکاری داشته و وکیل شوروی بوده است و وکالت‌های دادگاهی را نمی‌پذیرفت. سعیدخانیان به زبان روسی تسلط داشت و حدود سال ۱۳۱۰ یعنی ده دوازده سال پس از انقلاب کبیر روسیه که حدود سال ۱۹۱۹ بود فارغ‌التحصیل شد. البته به نظر می‌رسد که او بیشتر از کشاورز کار وکالت را به شکل عملی انجام داده است اما زیاد در ایران فعالیت نداشته و بعدها نیز به پاریس می‌رود.

● **مهرانگیز منوچهریان؛****برنده دو جایزه بین‌المللی**

اگرچه مهرانگیز منوچهریان اولین وکیل زن ایران به لحاظ زمانی نیست اما از نظر ابعاد کاری و فعالیت‌های حرفه‌ای می‌تواند شاخص‌ترین چهره در میان این سه زن باشد. وی به دلیل فعالیت‌هایش برنده جایزه صلح حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ و برنده جایزه صلح مرکز جهانی از طریق حقوق در سال ۱۹۷۱ بوده است.

او تلاش‌های بسیاری برای خروج زن بدون اجازه شوهر به عمل آورد، ولی آیا این تلاش‌های او به نفع استحکام خانواده‌ها بود؟ آیا اینکه زن بدون اجازه یا حتی با مخالفت صریح شوهر خود بتواند به مسافرت کشورهای اروپایی برود، چه گره‌ای از کار زنان ایرانی باز می‌کند و اصولاً چرا در آن شرایط، زنان ایرانی از او حمایت نکردند؟ آیا واقعاً منوچهریان از حقوق زن دفاع می‌کردند؟ با کمی دقت روشن می‌شود که منوچهریان به جای اینکه واقعاً به فکر راه‌های سعادت و خوشبختی و اعاده حقوق زن ایرانی باشند، بیشتر به فکر این بود که چگونه می‌توان قوانین کشورهای اروپای غربی درباره زنان و خانواده را در ایران به تصویب رساند.

واقعیت این است که وی به دلیل زمینه‌های خانوادگی، دل‌بستگی خاصی به دنیای غرب پیدا کرده بود. این چیزی است که خودش نیز بارها به آن اشاره می‌کند و با ورود او به اتحادیه بین الملل زنان حقوقدان، به صورت نوعی رسالت برای وی درآمد؛ به عبارت دیگر او خود را نماینده سازمان در ایران می‌دانست و بر خود لازم می‌دید که منویات آن سازمان را به هر نحوی که شده، در ایران جاری سازد و قوانین آن را جایگزین قوانین ملی گرداند. او تأکید می‌کند مسیری که انتخاب کرده، توقف پذیر نیست و تحقق آنها به قول رایج، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. این در حالی است که تنها معدودی از زنان تحصیل کرده با او همراهی می‌کردند. منوچهریان نیز در کتاب «نابرابری‌های حقوقی زن و مرد در ایران» به این نکته اشاره کرده و بر نقش نیرومند عقاید مذهبی در ممانعت از اجرای طرح‌های پیشنهادی خود تأکید می‌ورزد.

او به نام طرفداری از حقوق زن، در هیچ کجای کتاب‌هایش ذائقه زن ایرانی را در نظر نمی‌گیرد؛ به عنوان نمونه وی ازدواج قبل از هجده سال را برای دختران ایرانی ممنوع می‌داند. روشن است که او در این مسئله، آب و هوای ایران و زمان بلوغ دختران ایرانی را نادیده گرفته است، زیرا زنان اروپایی به علت برودت هوای اروپا دیر به سن بلوغ جنسی می‌رسند.

ازدواج در هجده سال شاید زود هم باشد، اما این مسئله در خصوص دختران ایرانی که در اغلب موارد، بلوغ جنسی آنها چیزی در حدود سیزده سال است، نوعی ظلم به دختر ایرانی است، چرا که او مجبور است به دلیل ممنوعیت قانونی، حداقل پنج سال محرومیت جنسی را تحمل کند یا خدای نکرده به انحرافات اخلاقی روی آورد.

مهم‌ترین آثار قلمی وی عبارت‌اند از:

● انتقاد از قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن، سال ۱۳۴۲

● طرح قانون خانواده بر مبنای اصل تساوی حقوق زن و مرد، اعطایی اعلی حضرت همایون محمدرضا شاه به ملت ایران

● وضع حقوقی زن در جهان ترجمه، سال ۱۳۴۲

● نابرابری‌های حقوقی زن و مرد در ایران و راه اصلاح آن

● مسئله جرائم اطفال

● وحشی‌گری قصاص در حقوق اسلام

او در بعضی از مجامع از جمله: انجمن آمریکایی حقوق بین الملل، کمیته مکاتبات وابسته به شورای ملی زنان آمریکا، اتحادیه بین‌المجالس، اتحادیه بین‌المللی زنان حقوقدان عضویت داشت. مهم‌ترین کتابی که او در این خصوص نگاشت، کتاب «نابرابری حقوقی زن و مرد در ایران» بود. وی در این کتاب سعی کرده قوانین ایران را با قوانین کشورهای اروپایی مقایسه کند؛ البته با این پیش فرض که قوانین کشورهای اروپایی، پیشرفته و قوانین مدنی ما که برگرفته از فقه اسلامی است، عقب مانده است.

او هر چند تساوی همه جانبه زن و مرد را شعار خود قرار داده بود، ولی در عمل فعالیت خود را در خصوص تغییر قوانین مدنی، آن هم اختصاصاً به قوانین مربوط به خانواده، متمرکز کرده بود. وی در حالی که از قوانین کشورهای اروپایی در مورد زن دفاع می‌کرد - بدون اینکه بخواهد علل بهتر بودن قوانین کشورهای اروپایی را روشن کند یا بدی قوانین اسلامی را تبیین کند - قوانین ملی و اسلامی را به باد انتقاد و تمسخر می‌گرفت و این مسئله به حدی ذهن او را مشغول کرده بود که حتی خوبی‌های آن یا به نقشی که در استحکام خانواده یا خوشبختی زنان می‌توانست ایفا کند، توجه نداشت.

منوچهریان مدتی بعد دامنه کار خود را به سایر کشورهای اسلامی گسترش داد و با هدف تغییر قوانین متخذ از فقه اسلامی به مصوبات به اصطلاح سازمان ملل، مصوبات متعدد آن سازمان را به فارسی ترجمه کرد و آنها را در ده هزار نسخه چاپ و تکثیر نموده و سپس در نقاط گوناگون جهان اسلام توزیع کرد.

از این تعداد، هفت هزار نسخه در ایران (بین دانشجویان حقوق و علوم اجتماعی، دانش آموزان دوره متوسطه، استادان و دبیران مدارس)، هزار نسخه در افغانستان (بین جمعیت‌های زنان و دانشجویان کابل) و تعدادی در کراچی پاکستان (در سمینار حقوق زن در کراچی) توزیع شد. علاوه بر اینها، منوچهریان خود چاپ پنج هزار نسخه از «طرح اصلاح قانون خانواده» را برای ارسال به کشورهای که قانون خانواده آنها برگرفته از فقه اسلامی بود، به عهده گرفت. او در توجیه اقدامات خود، قائل بود که: «احکام مادی و دنیوی، تغییر پذیر است، سیر تکامل وجدان انسانیت امروز نمی‌پذیرد که ما دست دزد را ببریم... اگر تعدد زوجات را با برده فروشی مقایسه کردیم، برای آنکه در هر دو روح قرآن با الغای آنها موافق بوده‌است».

**اگر مهرانگیز در تمام عمر کوشید
تسلیم نشود و زیر بار هیچ زوری
نرود، به تدریج تسلیم بیماری و
مرگ شد و چند ماه قبل از مرگش
تعادلش را از دست داده بود و نمی
توانست خوب راه برود. او که در
روزهای آخر عمر، حافظه و تعادل
فکری‌اش را از دست داده بود،
در چهارده تیر ماه ۱۳۷۹ در گذشت.**

به هر حال این مسائل نیاز به بررسی‌های بیشتر و ذکر دلایل متقن دارد و صرفاً تعبدی و تقلیدی نیست. مقصود این که او معمولاً در نظریاتش چنین اقتضائاتی را مدنظر نداشته و دلایلی برا گفته‌هایش بیان نمی‌دارد.

منوچهریان به حدی به غرب دل‌بسته است که حتی بسیاری از قوانین مترقی اسلامی را عقب‌مانده می‌شمارد؛ به عنوان مثال در شرایطی که هر روز زنان بیشتری به بازار کار روی می‌آورند و طالب استقلال می‌باشند، ازدواج موقت بلند مدت که زن را در زندگی خصوصی خود بسیار آزاد می‌گذارد، می‌تواند راه‌گشای خوبی در این جهت باشد. ایشان بدون در نظر گرفتن این موضوع، آن را به سخره می‌گیرد، اما هیچ‌گاه از هم‌خانگی زنان و مردان و فجایع اخلاقی و مشکلات خانوادگی غرب سخنی به میان نمی‌آورد.

مهرانگیز پیش از برگزاری پانزدهمین مجمع بین‌المللی زنان حقوقدان در تهران، در کمیته مقدماتی مجمع عمومی در واشنگتن در سال ۱۹۶۸ شرکت کرد و در آنجا بحث عمده خود را در دفاع از کودکان نامشروع متمرکز نمود و به حدی از طرح خود با جدیت دفاع کرد که «**رایموند پاول**» از اعضای حاضر در جلسه و عضو این اتحادیه رو به او کرد و گفت: «منوچهریان تو چند تا بچه خارج از ازدواج داری که مصرانه دنبال این مطلب هستی».

وقتی به ایران بازگشت، صبح فردای همان روز زنگ تلفن به صدا درآمد و سناتور اشرف احمدی به او مژده داد که شما اولین برنده جایزه صلح حقوق بشر سازمان ملل شدید. روشن است که این جایزه در ازای خوش خدمتی منوچهریان در رواج دادن ارزش‌ها و هنجارهای دنیای غرب به او اعطا می‌شد و نمی‌توانست مدرکی دال بر تلاش وی برای صلح و حقوق بشر باشد.